بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول   در بیان مطالب طبی متعلق بحمل است مشتمل بر شش فصل

فصل اول   در بیان حرارت حمل جنین — ابتدا حرکات غیر ارادی جنین در رحم را مشیرالیه بمنزله شناخت
بودن شش [illegible] با دنیای خارج [illegible] تا وقت جنین است غیر بیرون [illegible] حامی رحم در وقت حمل
چون رحم در این مدت نطفه متکی [illegible] بر همین کار است [illegible] که بجهات دنیا [illegible] برای آن حرارت است که غیر زمین
در دوست آب [illegible] حرارت [illegible] مخفیه [illegible] در این نطفه رحم [illegible] جنین [illegible] است [illegible] تدریج [illegible]
جنین [illegible] اول [illegible] و [illegible] رقیق نطفه جهة [illegible] است [illegible] تجزیات [illegible] بیرون [illegible] است
حرارت رحم در وقت وضع حمل [illegible] از حرارت [illegible] است [illegible] حرارت [illegible] کفایت [illegible]
[illegible] ضعیف جنین [illegible] قوت الهی [illegible] وقف جنین [illegible] است [illegible] رحم [illegible] محافظت کند
جنین [illegible] از [illegible] خارجه که [illegible] است تغییرات [illegible] برودت [illegible]

معلوم است [illegible] طبیعی [illegible] رحم [illegible] اول [illegible] جهة [illegible] جنین است [illegible] نطفه [illegible] رحم
[illegible] است [illegible] که [illegible] آب [illegible] بر [illegible] نطفه [illegible]
آب [illegible] علیت [illegible] چون [illegible] رحم [illegible] که [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] علیت [illegible] در [illegible] جنین [illegible] حرارت [illegible] رحم [illegible]

ابتدا [illegible] بجز [illegible] حرارت [illegible] و [illegible] علیت [illegible]
[illegible] رحم [illegible] بر [illegible] رحم [illegible]
[illegible] حفاظت جنین چون [illegible] است [illegible]
رحم [illegible] است [illegible] جنین [illegible] جنین [illegible]
تفصیل [illegible] است که قدرت الهی [illegible] است [illegible] حفظ [illegible] جنین [illegible]
[illegible] آن [illegible] محافظه رحم است [illegible] او [illegible] است در وقت [illegible]
[illegible] که [illegible] رحم [illegible] که [illegible]
[illegible] جنین [illegible] جنین پس از [illegible] رحم [illegible]
[illegible] رحم [illegible] آن [illegible]
[illegible] جنین [illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین در رحم [illegible] است [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین [illegible] رحم [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] است پس آن کیسه [illegible]
[illegible] جنین [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] جنین کیسه [illegible]
[illegible] جنین است [illegible] جنین [illegible]
[illegible] رحم [illegible] است [illegible] رحم [illegible]
[illegible] جنین است [illegible]

صرف شیر معده هم میگردد تا آنکه غیر از رفع غش فاذا رحم و کیسه منشق رطوبت شبیه بخونابه سفید آبدار بیرون آید
بیرون جنین شبیه بجسم جنین بسلاطه داشته باشد خشک دار گرد

پس از این تفصیلات جزئیه در باب تغذیه و تشبیه و نمو جنین مختصرا نیز ملاحظه کنیم حالت هر یک از نسوج بدنیه
او را در ابتدا اگر نسیم نمو جنین در ابتدا از ماه اول پنج و نمو نسالوده و غیر ارادیست با لطافت زیاد غیر قابل معاینه بوده
پنج ماه و اکثر مو ضلع انجلو در ماه پنجم شبیه برگ ظاهر کنند در ماه آخر حمل تا پنجم پس از تولد فقط میگردد
و ناخنها رفت و پا در ماه هشتم ماه حمل بود که دایره و پلک چشم و موهای سر در هشتم و نهم ماه ظاهر گردند
و نمو یک بر جمجمه وضع حمل جسم فیبری شکل که جلد را میپوشاند چنانکه در اطفال جدید الولاده میبرد و پیداست
و برخی از اهل علم این جسم چرب پنیری شکل را ترشح از غدد میدانند و برخی دیگر گویند نیست مگر بوده در رطوبت
شبیه رحم و بر روی جلد جنین رسوب یافته بود اما بجای تحقیق بر دو قول نتوان

فاضصدت — معلوم است هر چند در ماه ضصدت الات تشنه قدما که در جنین ضصدت از جهته
غیر ممکن بودن انحرکت القات منشنه ضعیف و علیت و اکرچه در ماه سیم حمل ضصدت مرکنند جسم ادراک این
واحب ماه ورا نیست معدود بر این نمو ضصدت صغیره گرنه از رحم کم تر از آنها در جنین حیواة و هم قابل نمو
تا جنین تر از در مکان ضیق نمو که رحم بشرط زنست خواهد بود ثابت کنم بر آنکه جنین بواسطه ضصدت نمو فاد و حرکت
نیست میگردد تا ماه نمو پس از وضع حمل اطفال جدید الولاده بیکبار بیرون جنبیدن حرکت ضصدت انعام

فاعظام چون ضصدت بسیار لین و صغیره گرنه انند و عروق و تربیه تخمر اشلاط در آنها موجود است و نمو استخوان
جسم صلب عظام پس از تولد است و آنحالت قدما بوجه تولید طبیعی در آن پس از وضع حمل است بلکه اکثر عظام
در نمو رحم صدمه است کامل جسم هیسا نبود پس از وضع حمل فت عظام رخ میکشت تر القات ماضیه لینه
گیر هم بسلامت بر آنکه جنین در رحم استیاج بعظام صلبه نداشت در وقت که بدو کن ارادی تحرک نمود

فاالقات تغذیه — تا آخر ماه سوم فضا رحم نرم فضا بطن است و لهذا در آن اوقات تولید حجاب

صاحب شد و آن برف شد از جسم جنین میکرد و معده بطور عمده قرار داده و تشدید غذا در او بجهات ضعیفه قرار
طبیعی میسر بود و نه معده در وقت نمو از آنها فقط و اعتبار داشته اند و در فضای بطن قرار دو وسط او در کشف نمو شرح آن
داده ازو خره بر اول و در او میسیاسی کمی معده از ضعف فضای بطن میکرد و عمده در جنین زمین معده و امعاء بطن بسیار
القات بسیار صغیره و دقیقه چون تغذیه آنها قلیل است از جهته اکثر در ادراک حاصل است در جنین تمامی تشکیل
فاالقات صین تغذیه چون غدد براق در الصغیره و اطفال از جنس بسیار رقیقند و غیره در اصل عمل تغذیه سنته
در ماه سیم نمو جهة اکثر تغذیه حقیقی در آنها وجود نمیشود و کیسه بسیار بزرگ است و اکثر در جنین جزء بزرگ جهة
و در آن در جنین اکثر است قوام تغذیه ارس که دم از در میان جنین بواسطه دو سره است ضعیف شده از اکثار در حقیقی
برای جنین لازم نه بود

فاالقات مو الحال دم — پیداست که بسبیل شرایین دم در میان شرائین از جنین مختلف که وارد
و بر در آن دم اختصاص بنفس کشیدن و چون تنفس بواسطه ریه در جنین موجود نیست شکل دور خون در بر شرائین ریه
مختلف جنین است و سبیل آن نمو با شش ق برای استیلا که نمو بواسطه خون میکرد و در رحم بسیار دم مشترک باشد و طفل
دو بر در محلول ما که نمو میکرد در او پس جنس جنین در رحم بالارده قلب در اوجه توضیح مطلب با تفصیل تر از نحو سابق
اوقد بر آنکه خون شکر پس از تولید و پیر قلب از دم جدا است نبود در جنین حوت جنینه صاحب ثقبه است موسوم
به ثقبه جنینیه و هر دو بواسطه آن ثقبه هر دو قلب مخصوص میشد تا بر آنکه بطن این ثقبه پس از تولید بواسطه شریان ریوی
متصل است به ریه در وقت حیوة جنینیه خون بلا واسطه از جنس ضعیف بود با آورت بواسطه مجرا الاسود قبل از شریان ریوی
و در مرید انقسام غذا بر نفوس آورت و از بس تغییر حالت ما در تغییر زیاد در حقیقت وجه آن علم نگفته — قرآن
چون آن را شرح در غیر است قلب جنین قرب از آن جدار غیر است که بواسطه ثقبه جنینیه و غیره وقت بر مکرو وصل بطن است
به قلب رابطه مجرای شریانی بطور یکه فقط آورت — نشانه به ریه چنانکه نبرد که آن قسمت را دم است جهته
خود او و آنچه حمل دارد به دو غیر اینکه در جنین میشود در بطن ایسر قلب وارد شد و از جنین میشود و از آنجا بنکبد — مصدر آن

از شرایین عامه حاضره شرایین سره میکنند که بواسطه سره از بطن خارج گشته منتشر میگردد در تحت جنین
و از صمام تحت جنین در ورید سره داخل شده از راه آن بطن جنین داخل گشته منتشر میگردد و بیشتر خون وارد عامه حاضر
ذاهب شده بقیه آن دیگر در اطراف ساقط میگردد و این ناتمام خون بیرون شده و در جنین [illegible] بواسطه ورید سره
و این ورید سره قدری از خون [illegible] بجوف بواسطه ورید [illegible] وارد [illegible] که در حین این
توقف در رحم که ذاهب میشود بخون آورده [illegible] اطراف ساقط [illegible] و پس از آن
از که تغییرات [illegible] است خون [illegible] که بواسطه [illegible] که ذاهب میشود در جوف
دیگر [illegible] بجوف نازل
پس از این [illegible] نحو که قدری از خون [illegible] بواسطه
ثقبه [illegible] ذاهب میشود [illegible] که آنجا [illegible] بواسطه
شریان [illegible] از آن [illegible]
[illegible] بیشتر خون بواسطه شریان سره [illegible] جنین [illegible] آنجا [illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] قدری [illegible] تغیرات خاصه [illegible] قدری دیگر او
[illegible] تغییر بواسطه مجرای [illegible] بجوف [illegible] خون در حین توقف در که تغیر [illegible] پس از آن
نیز بواسطه [illegible] که بجوف وارد [illegible] که از جوف [illegible] وارد [illegible]
پس از تولد جمیع آنها تغییر میپذیرند [illegible] ثقبه [illegible] ثقبه [illegible]
و مجرای شریانی [illegible] گشته [illegible] اوقات [illegible] که [illegible]
[illegible] پس از تولد [illegible] بیان شده است
پس معلوم است [illegible] بواسطه شریانی [illegible] بواسطه
[illegible] بواسطه [illegible] جنین [illegible]

جنین بعمل

[illegible] جنین [illegible] بود چون [illegible] قطعات [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible] المولود [illegible]
اما آفات [illegible] کلیتین و مثانه [illegible] در جنین [illegible]
[illegible] کلیتین و مثانه
[illegible] المولود [illegible]
اما آفات [illegible] کلیتین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما آفات [illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible]
[illegible]

۴

و پس همه ممکن نیست که از دو از انها موجبات ناله سهل است بر در جنین بر خود هر بر لیکن اینکه حرکت جنین علامت موت

شعبی است تجربه رطوبت مشیمه و ضربت محکم نیست بر دل حس و هم جنین دانسته و چون از تجربه اسباب صحیحه

معلوم گردد و طفل و در رحم پیر بکند آنجا حیوان حس نمود و در جنین در جوف رحم پیر و با طبقه کیسه ها بر آن منفذ داخل جز یک

از دو طرف منفیه از خود ضرب می‌سازد و در صورت کیسه ها و در خود شکم و نفقه شرط کاهیست اما تا مد با بر

در جنین بیچیده نیاز چون که مه شرط است باید شق همراه شکم در جنین خیره رحم نیست و همچنین ما معه با بر

معدوم با بسیار از نقص فرو افتد بچه اینکه خطا در عالم ازین با تمام نوعی رشد کرد در اول وهله پس از وضع حمل

از آنجا جهت اینکه حدوث همه شرط است با ثر هوا خارجی و در حیره رحمی بخلاف غیره سرد و در با پنجاه کرده حرارت این

حس در جنین بیچیده هر چون نمود بر لیکن اینکه چنان منفصل در آن ریخ زایست منفذ هر روز ما با هم جنبش جنین از پرده

خاص یک یک پوشیده داشت علاوه بر اینکه تا چند روز هوا از ترشح دمعه و ترشح مخصوص حس در زیر اندام چشم ابصار نه

موجود نیست ـــــ معلوم است و چون وضع و تعجب از خارج بسیار رسید متحرک میکند و هیچ نوبه چیزی

بر روشنی بر انجا اثر کند هر جنین در رحم مانند خواب طولانیست و همان حالت بر حیرتی تا به بیش آورد و در مدت

کامل ادامه داشته

فصل دوم در بیان حیره جنین در حین وضع حمل ـــ چنانکه گفتیم در حین توقف در رحم منظره طالب تکمیل

و نمو خود است همچنین هم چنان تکمیل شده طالب حرکت خارج است و چنین جنین تکمیل تمام در رحم آنچه لازم

کاربست او را دیگر کار نیست چون تمامه کار به رحم او را از موضع تنگ خارج میکند آنچه و همچنین هم بیشتر از پیش حافظ

جنین هم از وجود او بیزار و طالب خروج او میگردد بر حیثیت آنکه جنین در رحم و وضع حمل لابد میگردد

رحم مهد بر خروج جنین میشود با خاصیت انقباض خود با قسم ورشه رحم قضیه را در جا او تحریک کرده و در آن انقباض نیز رحم

بسیار را از جنین است بر لیکن اینکه آن انقباض با تحرک فشار را در حس جنین کشند و حرکت آن که از آن آورده تا کامل خود محرک

صدمه بر به هر وضع حمل تر که آنقدر بر این فشار ایشان جنین نیز چندین کرده و در سین غیر اراده بیک هیئت گشته میشود

طبیعی خواهد از

بجای منفعت خود بس از شکم جنین بیچاره جنین و خروج رطوبت شیمه رحم چون در آن او وقت کمکی بسیار در رحم با آن از

شد بر جنین مرآئیده و بر جنین بیچاره امن جا به حیره با همه ما مر کار در خروج او بجهان طاهر هم چنده در خود حرکت

بجنین در او را حرکت بسیار قیمت دو جنین وضع حمل با طبیعت معدوم است بنابر چنان پیوسته و در خروج جنین

از بیت این قسم شیمه نقصان آن کشت چون انگیس بر بیرون است ده در وقت بیرون آمدن تر ده در خارج از او بسیار رطوبات

او نه بر هر بر نوعی بسیار که تکیه تنفس منحصر به دقت از بسیار دقیق است و از این جانب حاضر در او جز تنفیه است

در جنین تر از چنده وقت حین وضع حمل اولین که در شیمه خود و تنفس با پرده که او از حیات تو تن جنین و از خبر به دلالت جنین

در وقت وضع حمل حوالی حیات در بیرون با حیات هر بر او حیات شود او آنکه به حظه کسی از نقص وضع و حوالی خیمه را که فقار

انسان شیشه و بیچیده و در خود جنین معروف شد از جا بر خورده بود حین وضع حمل بر خود عیب دارد

فصل سیم در بیان حیره طفل به بر آورده او در وقت وضع اعضا الا قیت بمثل او نیز منظم است شرح

فرق حین در بیان حاضر شخصی و ربه سالی و در ـــــ در صفحه حیره طفل از ترکیب اجسام به مثل تکیه حیره طفل بسیار کند

اول از اعضا سالم و مر نمو را شستن و خروج هوا استنشاق در طفل نیز با او رو به سرعت ترز در استنشاق کامل و در جنین استنشاق

حجاب حاجز اوست بسیار تنفس فشرده میشود و صدا در جوف همه که تحرک دیگر جین و چون به طفل هوا داخل سیر جذب

ادامه بر طفل نیز تر از قالب کشید بر خروج صحت که رشد در او را مقام سرایه و انسته از دو تا به حیرتی باشد که مثال حنجره است

و بوسطه این تکیف شخصی بر او و حلقه داخلی نیز خود را که در ترشح طبیعی منع قصبه ریه و منفذ قرار گیرد و چون بر واسطه حلقوم

عصب ریه نیز کمالات طبیعی رسیده و نیز ریه که خود بیرون نوع که شرایین و مری منقبض که از خون سیاه از طرف رطوبت بر صحت

آورده و شریان با او نیز با حصر قبض آن حرکت در همین این تنفس در آن دو قسم عالی که خود حرکات طبیعی خود نیز خون و نیز آن

بطن ایمن اورا آن کار ریه و از ریه با هر با هیر از دو بیر و در کار و در اند هر دو کند و نیز شریان خفیف و با سرعت آورد

و چنانکه در ده و عرض جمع و از طراف بطن ایسر و همچنین خون سیاه و سیاهی دم اند به تشریح از توقف کرده و چند روز پس از

وضع حمل شریان آن و اندام مورد آن جمع در وجود ... با دشمنه و خاتمه

۵

فقره دوم در بیان علامات غیر طبیعیه — هرچه در باب علامات طبیعیه بر اولاد [illegible] تا هم آن علامت مبین حال
که در اول الصغر در اطفال نیست یا بر علامت زیاد است خصوصاً اینها بسیار رقیق [illegible] انکه شیر داده و بر علامت تغذیه
طفل بیچاره اما در آنها جهت تغذیه محتاج نیست تا ربیع [illegible] از وضع حمل [illegible] رضاعت آن علامت
نه رجا کامل الصحه [illegible] قسم حالت [illegible] آن ام و هم [illegible] نقصان [illegible] و براق اطفال صغیر الولاده
و علامت طبیعی اطفال در کمترین چند ساعت پس از تولد [illegible] علاج [illegible] نظر داشت
و طفل [illegible] تولد تغذیه و شیر [illegible] بواسطه [illegible] — معده به نهایت صغیر اطفال صغیر الولاده
و لطافت جدار معده [illegible] اگر حال [illegible] تغذیه اشخاص کامل [illegible] براق و تغذیه را در وجه
معده بواسطه رطوبت [illegible] از رطوبت [illegible] تغذیه و دلیل بر این است معده اطفال صغیر الولاده قابل
تحلیل [illegible] طفل [illegible] کیموس حاضر نشده [illegible] او خارج میگردد
[illegible] که [illegible] بواسطه [illegible] تغذیه [illegible] — طفل [illegible] حالی جمیع
معده است طبیعی خود بسیار [illegible] است [illegible] اوقات [illegible] بیرون [illegible]
که [illegible] بسیار [illegible] است [illegible] بعضی [illegible] که طفل [illegible] در ۲۴ ساعت
[illegible] — [illegible] طفل [illegible] که [illegible] معروف
[illegible] براز [illegible] این است که این [illegible] خارج شود
[illegible] که قوه [illegible] حرکت [illegible] از [illegible]
ولی [illegible] خروج آن براز [illegible] خروج [illegible] براز [illegible] خارج شود
که در آن براز [illegible] تحلیل [illegible] پس از چند [illegible] خارج میگردد
و هر چه [illegible] براز [illegible] اطفال را
[illegible] اطفال رضیع بسیار [illegible] مقدار [illegible] خارج [illegible]

ازاین

در عوام مشهور است که اطفال شیر [illegible] دارای قسم [illegible] و [illegible] اشخاص بزرگ چون [illegible]
به [illegible] در اطفال رضیع [illegible] جهت [illegible] اطلاعات [illegible]
در اشخاص کامل [illegible] — [illegible] اطفال رضیع [illegible]
از شیر [illegible] — [illegible] تغذیه اطفال [illegible] است چنانچه
از خروج [illegible] این [illegible]
[illegible] در حال [illegible] رضیع [illegible] و [illegible]
[illegible] است.
در اطفال رضیع [illegible] تغذیه و [illegible] براق [illegible]
با خروج براق [illegible]
و پس از آن [illegible] ۲ الی ۸ [illegible]
[illegible] چون [illegible]
براق [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] در اطفال رضیع [illegible]
معده [illegible] تغذیه [illegible] اگر [illegible]
[illegible] براق [illegible] در اطفال رضیع [illegible] میشود
فقره سیم در بیان [illegible] بول — [illegible] اطفال صغیر الولاده [illegible] بسیار [illegible] است
و [illegible] صغیر [illegible]
[illegible] بول رقیق [illegible] رنگ [illegible]
مقدار بول [illegible] است [illegible]

الا هفتم هر دو تا اوقات طول او زود تر شود و الا بطفل تحصیل شود تا بزرگی او و بر ایام آنچه شبیه به طول و عرض او است
کامل نمیگردد و نیز مخصوص است در اطفال و در اول نمو و در دفعه بتقدار قلیل تجمع میشود و بمقدار زیاد تر در او رشد تکثیر
بزرگ شود و در حالت اول اطفال تبسیم آن شش الی هفت دفعه در ۲۲ سال تمکین کند و چون بزرگ شوند به شدت تشریح سه ۱۲۳ الی ۱۵ درهم
یا بیشتر و چون بتدریج بشناسند که زود و چهار در زیر کهن عرض تدریج اول بزرگ شود و چون در زمان پیری تحقیق بر کامل تر گوید بعد از تشریح هم بزرگ
و نیز در جسم حریف تر گوید و الا تمام بزرگی بسیار زیاد است و از آنجمله است که بحران او در این اطفال بسیار ضرورت
بسیار حالات گویند

فقره چهارم) در بیان الیاف تار ـــ الیاف الیاف است در بسیاری اعضا از جنس حیوانی نقاوت بی حالات او در تحریره
رشحی میدارد و اگرچه الیاف تار بسیار جرید او در عرض تنوع اصلی شبیه از مانند سایر الیاف است بر نیز نمو آنجه در او
احتیاج ندارد که بشکنند و الیاف در بر اعضای نوازد و بر مرضی و الیاف دیگر مثل تر نیکو قدر و صحت نقطه از انها نیز نمو کرده تغذیه
و در انجمله فعل نمو الیاف ظاهر در بیرون بزرگی ممنوع است بر حالات آخر الیاف خاصه تناسل

فقره پنجم) در بیان غضروف ـــ گفتیم قبل از این در اطفال هم اولاد و نمو و از غضروف بسیار ناقص است
و اگرچه این قسم اطفال بر انتشار اطراف خود را تقبض و نه نیز در بسیار افسردگی کنند و اقوام را جوهر لطیف تقدم و تخفیف تحرک باشد
در اطفال تر باشد و ظاهر بیرون است و فرد از نضج هم ازاله کرده اند و در کمی که دو سه نیکه شده اند و به پشت دیر برود تشخیص مستحق
شده و این جزو از کمی غضروف و در صحت تشخیص هم بر او کار نبود و ما ده چهار چهره خار بیند او در نمو هر حدود او تحقیق ضعف کنند غضروفات
حرکت تحت تحریب بزرگ خوب خوبیت که غضروف بدنه حد نیکو او مجمع بزرگ نیز بر کمال و پوشیده چشم و بینه او بیرون
اهمیت مدار این قسم اطفال قوت غضروف تقصیر فیض او قوت غضروف بسیار است بر عکسه در اطفال سیر قطره و اطراف
روی تمکین از طرف آنکه بر پشت او بر اطعمه رفته و دفع از حرکات کند ـــ قانون رجال غضروف شروع که غیره
الیاف غضروف تنها قوی تر در اجتماع ایشان و جماعت از غضروف است عظیم تر شود و بعضی از غضروفات متعدد است بر بیست
بسیار گردد و تا بزرگ و چون بتدریج نیز عظام بر او اطراف عظیم شود غضروفات ایشان نیز عظیم گردد و از این نمو متصل است

الطفل

رطوبت در ۱۲ الی ۱۶ ما هفته حیوه تخو فه و گرد و در آنجه را سر و عظام بار است که در حالت نشستن بسیار حرکت و بنیاد او ده ماه و هم
الا ششم بزرگ و بیشتر حرکتی نیز دارد و در اطفال گوشت بر این تنوع بهتر و اختیار شود و بعد از دو از همین جز بسته بزرگ شود نمو در هم شبیه
رحیمی دو را ز خارج گردد و بر آنجه قوت شود و طبیعی او بر دو زمین تا تعریف شمرده و لطف چون بر حالات اطفال است
در بسیار اطعمه مختلف تر) و در این فقره مذکور نیز شد حالات تغییر اطفال نیز راکه در احوال حسیه و در این مرحله که حالات غیره بر ایام تر

فقره ششم) در بیان عظام ـــ عظام نیز در اطفال حسب حال اولاد و قبل از النمو چنانچه هر فقره مذکور هستند در عظام اطفال از جهت طرف
بعد آنچه از عظام سطح فقط و در چند نقطه ترکیب شده میدارند و در بقیه اعضا و غیره و آنچه هم عظام نیز بالینی تر است در عظام اطفال حرکت
جمع کامل در اطفال نیست و اول رقیق قرار داده اند و جمیع عظام اطفال محلول اند که قدری از انها بحسب نمو عظام ایشان و قدری در جمیع عظام
قرار داده و در این تقصیر از نمو عظام اطفال اکثر از عظام راس او است هر چه که بعضی از انها هر کدام جز بار بسته است و بعضی
بیشتر بقیه نمو تفصیل شده و بر اطعمه در دو جهت دارد از این جهت به نیز نمو الیاف تقسیم از انها در کمتر بعضی ترکیب کرده است
در این تقدیر است و مطلقا بر دو را دو جهت دارد عظام راس تنظیم شده بر آنها تحقیق و کلی و اولاد و عظام راس شش اقسام
تکلیف شده و در مختصر این تفاوت بسیار در ایشان گفتیم چون در دو حالت در ترکیب شده بهم مرکب شده ـــ پس هر کدام از عظام جمجمه
حرف جمجمه وجود نموده و در سطح آن از او پس از این شدت بر آنها از سطح خارجی نموده گذشته اند تحقیق بعد از آنها در عظام قحف مرکب
از چهار پاره عظام او در خارج بو اسطه سماق و از جهت نمو بواسطه امتیاز تخطیط بهم مربوط اند و قطعه عظام قحف در صحت و اتصال
علو بوده اند و بعضی تنگ در است مهره در دو عظم مستقیمه مرکب است از دو پاره و قسمت هم در قحف مستقیم و این قسم چهار قسم از اطفال
جمیع اولاد و در قحف از دو جهت تر و نیک نمو کامل است و جمجمه مستقیمه نوار زیر تر نمو و از دست صنایع عظام او
ناقص نمو است بر عکس که بقیه سایر ابعاد بسیار زیاد تر است
حاصل از اطفال این نیز با نقص اظهر است و در شش اولاد تخلل از این در او خارج است و عظام حرکت شده است
[illegible]
[illegible]

و هر چند صورت دندانها [illegible] در [illegible] بر [illegible] تعریف [illegible] از اول تا آخر فصل چهارم

این باب اول [illegible]

تجاویف حادثه که از اجتماع عظام راس بسیار مختلفه از همان تجاویف در اشخاص کامل [illegible] جهت [illegible]

[illegible] دماغ و [illegible] بزرگ تر [illegible] و [illegible] حروف [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] از جهت [illegible] عظام [illegible] حروف [illegible]

[illegible] کامل [illegible] اول [illegible]

[illegible] عظام راس [illegible] عظام [illegible] چنانکه [illegible] اول [illegible]

از نصف [illegible] پس از [illegible] و [illegible]

[illegible] اول [illegible]

نصف [illegible] بسیار [illegible]

و [illegible] مستقیم است [illegible] در وسط [illegible]

و در [illegible] عظام [illegible]

عبارت از عظم [illegible] و عظم [illegible] حاجز [illegible]

[illegible]

و [illegible] در وسط [illegible] عظام [illegible]

[illegible] پس [illegible] عظام [illegible]

[illegible] عظام [illegible]

فقره [illegible] در بیان [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] کامل [illegible] چنانچه [illegible] بسیار [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] دماغ [illegible] اطفال [illegible]

اطفال [illegible] بسیار [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] دماغ [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] اول [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] اول [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] بسیار [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] اول بسیار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] اول

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

خارجی او قرار داده و اگر چه طبیب [illegible] خارجیه [illegible]
[illegible] است که صورت [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] از صورت خارجیه [illegible] خارجی [illegible] طبیعی [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] است [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
بالعکس [illegible] طبیعی [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] لطیف [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کامل [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] طبیعی [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] خارجیه
[illegible] میکردد

فصل هشتم — در بیان جلد و جمع او — بر آنکه در وقت وضع حمل [illegible] اطفال [illegible] جلد
[illegible] است [illegible] جلد
[illegible] لطیف [illegible] است و [illegible] جلد [illegible]
[illegible] جلد [illegible] اطفال دارد

[illegible] است [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] است [illegible] بسیار [illegible] است
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] است [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
حرارت [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طبیعی [illegible]

فصل چهارم — در بیان [illegible] اطفال [illegible] اطفال [illegible] اطفال
[illegible]
[illegible] طبیعی [illegible]

محو که در مرکز دو سیاره خفیه [illegible] از احتراق [illegible] و در سیر [illegible] بواسطه [illegible] محو [illegible]
[illegible] — از آنجمله [illegible] بر روی [illegible]
[illegible] خطاط [illegible] خطوط [illegible]
[illegible]
[illegible] خطوط [illegible] قوس [illegible]
[illegible]
[illegible] خطوط [illegible]
[illegible] ۱۶۱۱۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
در جوف [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] —
[illegible]
[illegible]
[illegible]
— [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
— [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الا خطوط [illegible]
[illegible]
الا خطوط [illegible] —
[illegible]
[illegible]
[illegible]
— [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بلکه در کسوف مشهود در قرص [illegible] و خصوصیت [illegible] چنانچه [illegible] از اوقات [illegible] بعد از [illegible]

حرکات [illegible] شده [illegible] آنها [illegible] است

[illegible] که [illegible] زحل [illegible] بعد که [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] زحل [illegible] که [illegible] چون [illegible]

[illegible] است — [illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] چون [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] آنها [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] حضرت [illegible]

— [illegible] است [illegible] که [illegible]

در [illegible] است [illegible]

— [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] ۱۹۰ [illegible] ۱۰۲ [illegible]

— [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible]

— هرچند [illegible] که [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

جمله [illegible] این [illegible] است [illegible] که [illegible] است

[illegible] در [illegible] این [illegible] میگردد

فصل پنجم — در بیان [illegible]

— این [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] که [illegible]

چون در این فصل [illegible] این [illegible]

و پس از آن [illegible] که [illegible]

[illegible] — حال چون در این [illegible]

[illegible] در این [illegible]

[illegible] — [illegible]

و [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible] در [illegible]

[illegible] و پس [illegible]

[illegible] که آن [illegible]

[illegible]

[illegible] ۷ [illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

— [illegible]

— چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

فصل ششم — در بیان [illegible]

— [illegible]

بچه شیر ... [illegible] ... در خواب ... [illegible] ... طفل ... [illegible]

بقدرت ... [illegible] ... بچهٔ ... [illegible]

دماغ ... [illegible] ... اطفال ... [illegible] ... طفل

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

— [illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

از دماغ ... [illegible] ... اطفال ... [illegible] ... دماغ

او از ... [illegible]

— پس معلوم است ... اطفال ... [illegible] ... طفل ... [illegible]

اطفال ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

— [illegible] ... اطفال ... [illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

— [illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

طفل ... [illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible]

— معلوم است که ... اطفال ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

طفل ... [illegible]

طفل ... [illegible] ... طفل

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

حالت ... اطفال ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible] ... طفل ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible]

امّا ... اطفال ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

۱۳

[illegible] بسیار کاهی [illegible]

نمایان [illegible] آید

باب دوم — در بیان [illegible] اطفال

فصل اول — در بیان [illegible] در وقت وضع او — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] دارد

— [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۱۵

[illegible]

[illegible]

[illegible] برداشته شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرار دهد

فصل دوم — در بیان [illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و لازم است [illegible] که طفل جدید الولاده [illegible] بند ناف [illegible] که دهان و بینی او [illegible] باشد

و هرچه [illegible] برای خروج [illegible] بند ناف کشیده نشود

— پس از آنکه [illegible] طفل [illegible] یک [illegible] دقیقه [illegible] انگشت [illegible] طفل [illegible]

و [illegible] خون [illegible] که [illegible]

این [illegible] طفل [illegible] وقت [illegible] شود

— حرارت [illegible] طفل [illegible] که [illegible] طفل جدید الولاده [illegible] معمول

[illegible] است [illegible] آب [illegible] طفل [illegible] آب [illegible]

پس [illegible] که [illegible] آب [illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible] چشم [illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

— پس از این [illegible] حفظ صحت [illegible] اطفال [illegible] حفظ صحت [illegible]

که آن اطفال [illegible]

فقره [illegible] — در بیان حفظ صحت عضو تنفس و [illegible]

— [illegible] که [illegible]

در اطفال [illegible]

[illegible]

بهتر است [illegible] که [illegible] لطیف [illegible]

[illegible] کرده

— چون [illegible] حرارت [illegible] طفل جدید الولاده [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] حرارت [illegible] طفل [illegible]

[illegible]

[illegible] طفل [illegible]

فقره [illegible] در بیان حفظ صحت [illegible]

— [illegible] طفل [illegible] شود

— پس [illegible] طفل [illegible] طفل [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] طفل [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

در تغییر طبیعت شیر و دوره رضاعت

بهترین قسم غذاها این است که طفل [illegible] مادر شیر [illegible] که [illegible] تغییر طبیعت غذاهای [illegible]
در مدت [illegible] چهار [illegible] طفل [illegible] مقدار [illegible] شیر [illegible] که [illegible] جسم [illegible] طفل [illegible]
[illegible] ماه [illegible] تا [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] پستان [illegible]
[illegible] طفل [illegible] است [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible]
[illegible] است که [illegible] طفل [illegible] از [illegible] غذاهای [illegible]
[illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible]
[illegible] طفل [illegible] است [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible]
[illegible] طفل [illegible] غذاهای [illegible]
[illegible] غذا [illegible] آب [illegible] طفل [illegible]
[illegible] غذاهای طفل [illegible] است [illegible]
[illegible] غذا [illegible] شود

— [illegible] است [illegible] طفل شیر [illegible] است [illegible] اول [illegible]
[illegible] — [illegible] — [illegible] شیر [illegible]
[illegible] طفل [illegible] پستان [illegible] طفل [illegible]
[illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible]
[illegible]

— [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible]
[illegible] طفل [illegible]

[illegible]

در صورتی که [illegible] که طفل [illegible] شیر طفل [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible] طفل [illegible]
[illegible]

— [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible]
[illegible] است

در صورت [illegible] شیر [illegible] پستان [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible]
[illegible] — [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] شیر [illegible] شیر [illegible]
[illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] است
[illegible] شیر [illegible] است [illegible] است

اجسام شیر	دهنیت	ماده جبنیه	قند	مائیت
در اناث	۲۶	۱۴	۷۴	۸۸۶
در بقر	۴۵	۳۶	۵۰	۸۷۴

[illegible] مقدار [illegible] شیر [illegible] شیر اناث [illegible] است [illegible] شیر گاو [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] شیر اناث [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] مقدار آب [illegible] مقدار [illegible] ۳۶ [illegible] ۱۴ [illegible] است — [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] حرارت [illegible] طفل [illegible] گاو [illegible]
[illegible] شیر [illegible] مقدار [illegible] طفل [illegible] مقدار [illegible] شیر [illegible]
[illegible] است [illegible] طفل [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قطع نمایند

سن		آب	قند
از ۳ الی ۱۰ روز	[illegible]	۲۶۴۳ جزو	۲۴۳ جزو
۱۰ الی ۳۰		۲۵۰۰	۲۲۵
یک ماه		۲۲۸۰	۲۰۴
۲ ماه		۱۸۵۰	۱۷۲
۳ ماه		۱۵۰۰	۱۴۴
۴ ماه		۱۲۸۰	۱۲۴
۵ ماه		۱۰۰۰	۱۰۴
۶ ماه		۸۷۵	۹۴
۷ ماه		۷۵۰	۸۴
۹ ماه		۶۷۵	۷۸
۱۱ ماه		۶۲۵	۷۳
۱۴ ماه		۵۵۰	۶۷
۱۸ ماه		۵۰۰	۶۳

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فقره سیم در بیان حفظ صحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فقره چهارم در بیان حفظ صحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فقره پنجم در بیان حفظ صحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ... باهتمام ...

[illegible]

[illegible]

فقرهٔ ششم — در بیان معالجهٔ آفات عصبیه

— چون [illegible] دماغ [illegible] عصبیه [illegible]

[illegible]

[illegible] خواب [illegible] دماغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقرهٔ هفتم در بیان معالجهٔ [illegible]

— پس [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

فقرهٔ هشتم در بیان معالجهٔ [illegible] اطفال [illegible]

— [illegible]

— تربیت دیگر [illegible] اطفال [illegible] است [illegible]

[illegible]

— همچنین اطفال را [illegible]

[illegible]

— در باب حفظ صحت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

— چون اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کنند

— بیان حفظ صحت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا اینها را بهم آورد

— چون [illegible]

[illegible]

— همچنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل اول از باب پنجم

فصل سیم در بیان حفظ صحت اطفال از وقت [illegible]

— چون [illegible]

[illegible]

— اول [illegible] حفظ صحت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خواهد بود

و عالم شود و تجربت ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

چنانچه ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... خواب ... اطفال ... [illegible]

خواب ... [illegible] ... اطفال ... خواب ... [illegible]

[illegible] ... خواب ... [illegible]

[illegible] ... اطفال ... [illegible]

[illegible]

— چون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ... در بیان حفظ صحت اطفال ... [illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حرکات ... [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسیار در عجب [illegible]

باب سیم در بیان [illegible]

[illegible]

فصل اول در بیان [illegible]

[illegible]

— بعضی از اوقات [illegible]

[illegible]

حرکات [illegible]

[illegible]

بعضی از اوقات [illegible]

[illegible]

— اول [illegible] — دوم [illegible] — سیم [illegible] — چهارم [illegible]

[illegible]

— در صورت [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

— در صورت سیم [illegible]

[illegible]

— پس اگر [illegible] تصرف [illegible] (۱۰ و ۲) [illegible] مجهول [illegible]
[illegible] دانستن [illegible] مشغول [illegible] ۳ [illegible] اگر [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
مشغول [illegible] شود

— [illegible] مشغول [illegible] تعیین [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] قسم [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] اعداد [illegible]
[illegible] مشغول [illegible]
[illegible] تعیین [illegible]
[illegible]
[illegible] شود

— در صورت چهارم که [illegible] جنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شود

— [illegible] اوقات [illegible] حرارت [illegible]
حرارت [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] نشده [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] جنین [illegible]
[illegible] دارد
[illegible] اوقات [illegible] جنین [illegible] شود [illegible]
[illegible]
[illegible] جنین [illegible] شود

[illegible] اوقات [illegible] جنین [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible] شود [illegible]

فصل سوم در بیان [illegible] جنین [illegible] جنین

— [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible]

— [illegible] جنین [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] جنین [illegible]
[illegible]

[illegible] جنین [illegible] اوقات [illegible]

که هم برین کیفیت ... و دوجین ... بسته ... بر اینکه اجزای ... از جنس ... اجزای مفصل ... بر دوی

هلاک میکردند

— چون از تشریح مفصل ... اوقات نقصان ... با عدم بیرون ... که مشتمل ... ایشان ...

نیز در رحم ... مشخص ... مستعد شود

در بیان ... که اجزای اوقات ... مستعد ... که ... با جمع ... مستعد ...

و چون این ... در ... جمع ... آن ... جزء ... شود ... اجزای اوقات در ...

وضع ... در ... از ... مقدار ... در ... در ...

انفصال ... و ... در ... تحلیل ... در ... جزء ...

میکردد و در اوقات ... بر وجود ... حالت ... و اگر ... ثابت ... شکل ... شود

فصل سیم در بیان ... انفصال ... اجزا

— ... در ... از کتب ... بیان ... که ... است ...

... حادث ... که ... اجزای ... اوقات ... بزرگ ... که ... تولید شود

... است ... که تغییری در ... اجزای اوقات ... پس از ...

... باشد ... این قبیل ... که ... مستعد ... آید

معلوم است که در ... اجزای ... مفصل ...

... مطلب ... در ... حالت ... اوقات ... زوال ... صورت

... معروف است ... که ... در ... در ... که ...

... قریب ... — دیگر آنکه ... مستحکم ... شود ... تحت ...

پس از ... مستعد ...

— و اجزای اوقات ... در ... که ... قسمی ... که ... اقسام ...

در انجا لازم است

— پس ... اجزای ... است ... در ... است ... اجزای ...

... در ... مستعد ... در ... جزء ... این نسیج ...

... است ... حرارت ... حرارت ... است ...

این نسیج ... نسیج ... این نسیج مرکب است از الیاف ...

... مقدار ... است ... این نسیج ...

جزو ... که ... انفصال ... نسیج ... است

— این ... است ... حیوانات ... است ...

حرارت ... است ... این نسیج ... نسیج ... است که ...

... نسیج ... مختلف ... از نسیج ...

... چنانکه ... حادث ... است ... این ...

... این نسیج ... است که ... این نسیج

انفصال ... این است ... که ... چنانکه ...

... اوقات مقدار ... خارج میکردد که ... صورت ... این نسیج ... است بلکه ...

... چنانکه ... اجزای اوقات ... ترشح ... اکثر ... نسیج ...

... واسطه ... نسیج ... مرکب کردد

... بر طول ... است ...

... در بیان ... انفصال ... است ... — اول ...

فقره بدین نوع که اقدامات [illegible] دوم [illegible] است [illegible] که [illegible] بر آنکه چنان [illegible] باشد [illegible]

فقره بدانها بصورت ممکن گردد — دوم از اقدامات گرفتن [illegible] آنکه [illegible] است در انگلیس [illegible]

حاصله [illegible] بسیار [illegible] در [illegible] شده [illegible] بر آنکه [illegible]

دو جهت که [illegible] از [illegible] آنکه [illegible] باشد [illegible]

بسیار [illegible] که آب [illegible] است [illegible] اگر [illegible]

[illegible] بدین [illegible] استعمال آب [illegible] — سیم از اقدامات استعمال [illegible]

و اکال بدین نوع که [illegible] اکال [illegible] قرار [illegible]

[illegible] بدین نوع [illegible] پس [illegible] اکال [illegible]

[illegible] ۳ الی ۴ دفعه بدین [illegible] آنکه [illegible] است پس [illegible]

اگر [illegible] این [illegible] است [illegible] — چهارم از اقدامات

بستن [illegible] آنکه [illegible] بر [illegible]

بسته شود — پنجم از اقدامات [illegible] آنکه [illegible] بر آنکه [illegible]

— ششم از اقدامات [illegible] انگلیس [illegible] بصورت [illegible] ولی

[illegible] — هفتم از اقدامات [illegible] اکال [illegible]

[illegible] است — هشتم [illegible]

[illegible] از [illegible] — نهم از اقدامات

قطع [illegible] است [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] خواهد بود

علاوه بر [illegible] اقدامات [illegible] در [illegible]

از [illegible] و اقدامات [illegible] است [illegible] تقریباً [illegible]

بر [illegible] است [illegible] قسم [illegible]

اطراف [illegible] — از جمله [illegible] که [illegible]

صحیح [illegible] است [illegible]

از [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] از [illegible]

و [illegible] رجوع نمود

فصل چهارم) در بیان [illegible] قبل از ورود طبیب [illegible] (۲۰)

[illegible] قبل از ورود طبیب [illegible]

[illegible] است [illegible] شده

از [illegible] ۸ الی ۱۲ [illegible] ولی

[illegible] است [illegible]

[illegible] الی ۲ [illegible] قبل از ورود طبیب [illegible]

[illegible] است که این [illegible] اقدامات [illegible]

بر [illegible] است [illegible] قبل از ورود طبیب [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] قبل از ورود طبیب محتاج [illegible] است [illegible]

تا مدتی ... [illegible] جنین ... [illegible]

... [illegible] اطفال ... [illegible]

... [illegible] قسم ... [illegible]

... [illegible] اطفال ... [illegible]

... [illegible] قسم اطفال

... [illegible]

... [illegible] قسم اطفال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ۲ الی ۳ ... [illegible]

... [illegible] اطفال ... [illegible]

... [illegible] ۳ الی ۳ ... [illegible]

— ... [illegible] اطفال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] قسم اطفال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] اطفال ... [illegible]

باب چهارم در اشاره به ... [illegible] وضع حمل ... [illegible] جنین ... [illegible] کردند

— چون قبل از این بیان کرده ... [illegible] جنین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] شد

و دیگر وضع حمل ... [illegible]

این ... [illegible] وضع حمل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] وضع حمل ... [illegible]

... [illegible] وضع حمل ... [illegible]

... [illegible] فصل

فصل اول در بیان ... [illegible] جنین در حین وضع حمل

— ... [illegible] جنین ... [illegible] وضع حمل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] جنین ... [illegible]

... [illegible] جنین ... [illegible]

... [illegible] جنین ... [illegible]

... [illegible] کرده

قسم دیگر جنین ... [illegible]

[illegible] بصورت [illegible] تفرق اتصال
[illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
موقوف سازند

[illegible] اتصال [illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بسیار رکیک [illegible] داده شود

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتصال [illegible]
[illegible] خواهد شد

— [illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
[illegible]

[illegible] بصورت [illegible]
[illegible] تفرق اتصال [illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
برعهده خود که خواهد شد

[illegible]
[illegible]
[illegible] اتصال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قطع و ترک هم باشد

فصل (ب) در [illegible]

— [illegible] اتصال [illegible]
[illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
[illegible]
[illegible] بصورت [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۸

باجزاء ادویه ... [illegible] ... قسم ... طفل خواهد شد و اگر
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... طفل خواهد بود

— [illegible] ... قسم اول ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... [illegible]

— [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
... [illegible]

قسم دوم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... [illegible]

قسم سیم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... [illegible]

قسم چهارم ... [illegible]
[illegible]
... [illegible]

[illegible]
[illegible]

وکن ... [illegible]

و درش عجب [illegible] [illegible] بست [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] پرستاران [illegible] خواهد شد

فصل سیم) در [illegible] طفل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طفل [illegible] [illegible] [illegible]
و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طفل [illegible] [illegible]

فصل چهارم) در [illegible] که طفل [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کند

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

باب پنجم) در امراض اطفال [illegible] [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اول [illegible] [illegible] [illegible] فصل

فصل اول در بیان [illegible] امراض اطفال [illegible] [illegible]

قبل از بعضی از ادویه و در قرص [illegible] لطافت [illegible] به جهت [illegible] تخفیف [illegible] دارد و [illegible]

غیر از [illegible] قرابادین [illegible] تخفیف [illegible] بجهت [illegible]

نمایم به پنج فقره

(فقره اول) در معالجت غیر طبیعی ادویه تغذیه اطفال شیرخوار — چنانچه قبل از این [illegible] ادویه [illegible] تغذیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرار کرد

[illegible] اطفال شیرخوار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] خواهد شد

[illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

— [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] وضع حمل [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] حرکات [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صرع [illegible]

[illegible]

(فقره دوم) در ادویه که [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

(فقره سیم) در [illegible] اطفال [illegible] عضلات [illegible]

چنانچه [illegible] عضلات اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible] عضلات [illegible] تشنج [illegible] اطفال [illegible]

تشنج [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] تشنج [illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] صرع [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

تشنج عامه در اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشخیص [illegible] تشنج [illegible]

[illegible]

[illegible] صرع [illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

(فقره چهارم) در مرض اطفال [illegible]

[illegible]

(فقره پنجم) در مرض اطفال [illegible] آفات عصبیه

[illegible]

[illegible]

فصل سیم) در حبس البول [illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

فصل چهارم) در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible] قرینه [illegible]

[illegible] قرینه [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible]

(ادا المعیج) چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] چشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیاز

[illegible] که [illegible]

فصل پنجم) در [illegible] پستان [illegible] — و فصل اول [illegible]

[illegible]

چون [illegible]

[illegible]

— [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ششم) در [illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل هفتم) در [illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ششم) در استسقا [illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible] ... شده ... [illegible]

[illegible] ... آب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... آب بسیار ... [illegible]

فصل سیم) در [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

— [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل چهارم) در قطع [illegible] ... [illegible]

[illegible]

— [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

فائده اول) در [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دوم) در [illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]) [illegible] — [illegible]

[illegible]

بسنگ ... محلول ... [illegible]

صحیح ... [illegible]

درست ... [illegible]

— [illegible]

[illegible]

فصل دوازدهم) در ... [illegible]

[illegible]

فصل سیزدهم) در ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

صحیح) [illegible]

[illegible]

فصل چهاردهم) در بیان ... [illegible]

[illegible]

رطوبت است که ... [illegible] ... بهم رسیده ... [illegible]

... [illegible] ... بعد از ... [illegible]

... [illegible] ... دیده ... [illegible]

... [illegible] ... محرق ...

فصل یازدهم) در علاج ... [illegible] ... مرض ... [illegible]

چندان ... [illegible] ... و چون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کرده

علاج — ... [illegible] ... رجوع ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... شود

فصل دوازدهم) در ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

دیگران ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کنند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... گردد

اقسام ... [illegible] ... گردد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اقسام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... (کامل) ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible] — قسم اول ... [illegible]

... [illegible] ... کنند

— چون ... [illegible]

... [illegible] ... کنند

— قسم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... گردد

— العلاج — ... [illegible]

نص ... [illegible]

و بعضی از جهت دیگر منقسم به خروج رطوبت سیلان [illegible] که این [illegible] تجربه رسیده و [illegible]
مضر است زیرا که اگر [illegible] تجربه رطوبت [illegible]
[illegible] خروج رطوبت سیلان [illegible] قسم [illegible] نخاع
[illegible]
[illegible] زیرا که اگر [illegible] قسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل هفدهم — در استسقاء نخاع — این مرض عبارت است از اجتماع و انصباب [illegible]
[illegible] عبارت از انصباب و اجتماع رطوبت [illegible]
[illegible] تجربه [illegible]
[illegible] تجربه [illegible]
— پس [illegible]
تجربه [illegible]

باز

تجربه [illegible]
[illegible]
[illegible]
تجربه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

— [illegible]
[illegible]
[illegible]

اما العلاج — معلوم است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تجربه [illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل هیجدهم) در [illegible] مجرای بول — [illegible]

[illegible]

فصل نوزدهم) در ورم [illegible] — [illegible]

[illegible]

فصل بیستم) در سرطان فرج — [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ششم) در امراض اطفال از وقت ولادت [illegible]

[illegible]

فصل اول) در [illegible]

[illegible]

فقره اول) در [illegible] — [illegible]

[illegible]

فقره دوم) در بیان کم و اوقات تغذیه اطفال ـــ بدانکه هرچند تغذیه اطفال در سنه اول نقصان [illegible] قدام [illegible] بکرم
بیشتر که چون [illegible] تمام تحدید [illegible] در اوقات تغذیه ایشان [illegible] بجهت صورت کم [illegible] لازم است

سنه اول ... کم و اوقات تغذیه اطفال این عرض [illegible] که [illegible] است [illegible] [illegible] معده [illegible]
و صورت [illegible] در معده بجهت صورت [illegible] [illegible] صورت [illegible] اطفال [illegible] عمر [illegible] ایشان است علامات
و هیچ اوقات [illegible] علامات و هیچ در [illegible] [illegible] بیان محصور [illegible] است

بدانکه [illegible] است [illegible] اگر [illegible] اطفال این [illegible] که [illegible] [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]
و چون [illegible] که [illegible] [illegible] قوت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اوقات تغذیه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] صورت که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صحیح آن [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطفال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اوقات تغذیه [illegible] [illegible] اطفال [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] تقویت اوقات تغذیه [illegible] [illegible] که [illegible] اطفال [illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در این [illegible] تقویت اوقات تغذیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گردد

فقره سیم) در بیان [illegible] اطفال [illegible] ـــ چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اطفال [illegible] [illegible] اوقات [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] اطفال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در اول [illegible] [illegible] [illegible] در اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اطفال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اوقات تغذیه [illegible] اطفال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نیز خواهد آمد

فقره چهارم) در [illegible] [illegible] اوقات [illegible] اطفال [illegible] ـــ چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطفال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اطفال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] علامات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علامات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ظاهر شود و مانع بود بنحوی را ازاد بخش بر عضو کرد و علامات این درجه در اطفال و جوانان قبل از درجه مخصوص قسمت با مرور توقف شود این حال

درجه [illegible] بخش شد و در تشخیص کرده که محل صحیح مرض سل معلوم شود [illegible] و بچه بکرار درجه علامات ظاهری [illegible] درجه

[illegible] درجه [illegible] ضعف [illegible] مرض سل [illegible] که مریض [illegible] از نفس [illegible] تب و سرفه

[illegible] که اگر بفصل صحیح حاصل [illegible] شود

در درجه سیم [illegible] بتدریج [illegible] کرده [illegible] و علامات [illegible] ظاهر [illegible]

پس از [illegible] شدت درجه [illegible] تخفیف [illegible] مرض [illegible]

که [illegible] تب و سرفه [illegible] شود [illegible]

[illegible] مرض [illegible] علامات ظاهر [illegible] بتدریج [illegible]

ظاهر شود [illegible] درجه چهارم [illegible] خواهد گشت [illegible] بتدریج [illegible]

که [illegible] درجه [illegible] شدت [illegible]

[illegible] اگر [illegible] مریض [illegible] طول

[illegible] تخفیف [illegible]

[illegible] شدت [illegible] مرض [illegible]

[illegible] طبیب [illegible] اطفال [illegible] درجه

سیم این شدت [illegible] قبل اطفال است

(علامات [illegible]) [illegible] در درجه اول [illegible] سل [illegible]

چهار [illegible] درجه [illegible] است

و [illegible] اطفال [illegible] است

[illegible] در اطفال [illegible] است

[illegible]

و اسباب [illegible] و [illegible] است [illegible] مرض [illegible]

[illegible] طفل

(تشخیص) — هرچند علامات [illegible] در تشخیص [illegible] است [illegible]

در درجه اول [illegible] مرض [illegible] اطفال [illegible] ظاهر [illegible]

در درجه اول [illegible] تشخیص [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] درجه [illegible] است [illegible] اطفال

[illegible] درجه [illegible] درجه [illegible] است [illegible]

[illegible] مرض [illegible] طبیب [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] است [illegible]

— [illegible] تشخیص [illegible] است [illegible] سل [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] درجه [illegible] است [illegible]

[illegible]

(لا تقه من الموضع) [illegible] مرض [illegible]

[illegible] درجه اول [illegible] مرض [illegible]

[illegible] است [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] مرض [illegible] است [illegible]

[illegible] مرض [illegible] است [illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible] است [illegible]

(۱)

[illegible] ... اول

[illegible] ... مرض ... [illegible]

[illegible] ... جمیع علامات ... [illegible]

— در باب ... [illegible]

[illegible]

— در باب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ... [illegible]

[illegible]

دهنی صورة و حمرت چشم و حرارت بی حرکه و [illegible] گردد

و بخوش [illegible] بیرون [illegible] حرارت [illegible] تشخیص خصوصیت

صورت را [illegible] بخواب [illegible] اوقات [illegible] ضعیف اوقات [illegible]

و [illegible] علامات [illegible] علامات [illegible]

— در [illegible] و [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] و حرارت [illegible]

[illegible]

و در بعضی [illegible] عارض گردد [illegible]

و [illegible] جنون [illegible]

چند روز است

(درجه سیم) [illegible] تشخیص [illegible]

و دیگر [illegible] تشنج [illegible]

[illegible] عارض شود

(تشخیص [illegible]) — [illegible] تشخیص [illegible]

و [illegible] حرارت [illegible] و حرارت چشم [illegible] است

و [illegible] تشخیص [illegible] علامات [illegible]

— [illegible] تشخیص [illegible] حرارت [illegible]

و نیز [illegible] حرارت و [illegible] عارض [illegible] بخلاف [illegible]

و [illegible] که حرارت [illegible] علامات [illegible]

دارو

و به مرکب [illegible] علامات [illegible] تشخیص [illegible]

[illegible] علامات [illegible] بخلاف [illegible] علامات [illegible]

(تب [illegible]) [illegible] تشخیص [illegible]

[illegible]

و [illegible] حرارت [illegible]

و [illegible] و حرارت [illegible]

(در [illegible]) [illegible] اوقات [illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible] است

(در [illegible]) [illegible] اوقات [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] وجود

— [illegible] و [illegible]

و دیگر [illegible] — [illegible] حرارت و حمرت [illegible]

[illegible]

(حصبة المفردة) [illegible] علامات [illegible]

[illegible] حصبة المفردة [illegible] است [illegible]

و نیز [illegible] حصبة المفردة [illegible] حصبة المفردة [illegible]

[illegible] و چشم [illegible] ضعف

بحرارت شدیده ... [illegible] رفع ضعف ... [illegible] المعده [illegible]

(۵ الصحیح) [illegible] از مرض [illegible] بود [illegible] مرض [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] اطبا [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] اول است [illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible] علت [illegible]

این [illegible] مرض [illegible] استعمال کنند

چون [illegible] عرق [illegible] مرض [illegible]

[illegible] است [illegible] آن [illegible]

و پس از [illegible] طبیعت [illegible]

[illegible] معالجات [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] سال [illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible] اطفال [illegible] است

[illegible] اطفال [illegible]

استعمال [illegible] مفید است

و [illegible] طبیب [illegible] مرض [illegible]

و چون [illegible] معالجات [illegible] استعمال [illegible] مرض [illegible] معالجات [illegible]

و چون [illegible] استعمال [illegible]

رجوع کند [illegible] استعمال [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible] استعمال نمایند [illegible] معالجات [illegible]

[illegible]

چون معالجات [illegible] مرض [illegible]

[illegible] طبیب [illegible]

[illegible] معالجات [illegible]

[illegible] استعمال

مطبوخ شعیر شراب

چون [illegible] مرض [illegible]

[illegible] طبیب [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible] طبیعت [illegible]

فصل سیم) در [illegible] است [illegible]

[illegible] معالجات [illegible]

[illegible]

[illegible] معالجات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معالجات [illegible]

بالا طبیعه و اچون از دیگر بود در این عملیات ظاهر گردد و بعرض زوال می‌رود

و این که گفته شد [illegible] چیزهای [illegible] عملیات [illegible] تشریح ، عملیات [illegible] است

به اعمال ، عملیات [illegible]) [illegible] ۱۳ الی ۱۸ ، [illegible] ۱۳۰ ، ۱۳۱ الی ۱۳۳ ، از کتاب [illegible]

به عملیات [illegible] جوف دهان [illegible]

[illegible]

(العلاج) در هر صورت [illegible] عملیات [illegible]

[illegible]

[illegible] عملیات [illegible]

[illegible] عملیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ، ۲ الی ۳ [illegible]

[illegible]

کاما [illegible]

[illegible]

[illegible] عملیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(فصل چهارم) در سرطان جوف دهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جوف دهان [illegible]

[illegible] عملیات [illegible]

[illegible]

(القرحه المتآكله) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ... در خناق) [illegible] خناق [illegible] عبارت است [illegible] قصبة الریه [illegible]

[illegible] خناق [illegible]

دو گونه است کاذب [illegible]

در خناق صادق — [illegible] کاذب [illegible]

[illegible] کاذب [illegible]

[illegible]

[illegible] در تشریح او) در مقدم قصبة الریه [illegible]

[illegible] خناق صادق [illegible]

[illegible] کاذب [illegible]

در علاج خناق صادق) شرط علاج [illegible]

[illegible] کاذب [illegible]

[illegible]

برحق برخی ما شد طبیعی را بر چهار سبب بعضی بر او ارشاد که در ذکرستان و منع ابتیس سبب شده اند و فقرات ... ذکر و بعضی ...
نموده اند که تقریر ثبوتی رسته در فقرات ... نموده شد که آب ... از خود ... شده که شده

(امتناع کاذب) برای آنکه بیرون عبارت ... در ... مفهوم ... که ... داده ... تحت ... نفس

(اسباب او) ... بعضی ... حرکت ... قلیه ... که ... نفس ... که در مستمرین ... برای ...
و اگر ... در صورت ... در ... حرارت ... تنفس ... اعمال ... در ... بیشتر ... و ... نیز ... اعضای ... بر ... اقدار ...
مکمل نماید

(علامات بردن او) اول آنست که در ... نفس ... ضعف ... نفس ... حرکت ... صورت ...
صغیر ... در ... حرارت ... اضطراب ... اعمال ... نفس ... که ... اعضاء ... و ...
... در ... و ... صورت ... حرکت ... حلق ... بعد از نقصان ... صورت ۲۴ الی ۳۰ ...
... علامات ... نفس ... بعضی ... علاج ... به ...
طلب کرده

(علاج) اگر ... در ... استعمال ... مطبوخ ... و ... نماید ...
و هر کار ... بعضی ... علیه ... از ... استعمال ... تنقیه ... ست ...
... که ... از ... نفس ... بیرون ... علاج ...

فصل ششم) در ضیق النفس ... که ... حالت ... طبیعی ...

— برای آنکه چون ... از ... موجود ... طبیعی ... تعریف ... در ...
این آلات ... و ... از ... تشریح ... ضیق النفس ...
... ثبات ... که ... علیم ... تعریف ...
و چون ... تعریف ... که ... از ... و ... آلت ... یکی از علامات

نفس

نفس و ... ضیق النفس ... تنفس ... ۱۲ ... ۱۳۳۰
... ضیق النفس ... تعریف ...
بسیار ... تعریف ... از ... ثابت ... تعریف ...
نموده اند — برای آنکه بعضی ... تشخیص ... علامات ...
در جواب صورت ... ضیق النفس ... تشخیص ...
همراه ... خروج ... صورت ...
... وقفه ... دقیقه ...
و تدریج ... صورت ...
... علاج ...
... دقیقه ...
... وقفه ...
در ... علامات ...

(در تشریح ... الفصال) ... ۳ الی ۹ ...

(علاج) ... تشخیص ... صورت ...
... ۳۰ ...
... ۳ ...
... ۴۰۰ ... ۲ الی ۳ ...
...
... علاج ...

بر تحقیق معالجه ... تب ... که ... اطفال ... از ... [illegible]

بر این ... گشته ... در تشخیص ... تب ... النفس ... تحقیق ... تب ... و چون ... [illegible]

... هر ... در ... [illegible]

— بر آنکه ... اطفال ... علامات ... اطفال ... [illegible]

صورت ... النفس ... تشخیص ... [illegible]

... اطفال ... صورت ... [illegible]

... اطفال ... دقیقه ... [illegible]

... اطفال ... صورت ... [illegible]

... اطفال ... [illegible]

... اطفال ... [illegible]

... تشخیص ... اطفال ... [illegible]

... اطفال ... علامات ... [illegible]

(در تشریح بعضی از اطفال) ... تب ... [illegible]

(الصحیح) ... تشخیص ... صورت ... [illegible]

... اطفال ... [illegible]

... صورت ... اطفال ... [illegible]

... استعمال ... [illegible]

... اطفال ... [illegible]

... [illegible]

الحمد لله

بر تحقیق ... تب ... [illegible]

(فصل ششم) در سیاه سرفه — بر آنکه ... تشخیص ... [illegible]

... صورت ... [illegible]

... تشریح ... [illegible]

... [illegible]

... تشخیص ... [illegible]

... اطفال ... علامات ... [illegible]

... [illegible]

... تشخیص ... [illegible]

... [illegible]

... اطفال ... [illegible]

... [illegible]

... صورت ... [illegible]

... دقیقه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

(علاج سوم) [illegible]

[illegible]

(علاج مخصوص) [illegible]

[illegible]

که چون

[illegible]

فصل ششم) [illegible]

بس و اقسام مرض در طور و ... نیست که ... است زیرا که ... بروز ... اوقات مرض است ... برای تسکین ... که ... نیز ...
خنازیری که ... بوده است ... تنفس مکه ... خارج کنند ... مسموع ... تنفس ... بعضی ...
شده تدریج ... متحرک کند ... حالت ... وقت ... کنند ... تنفس ... بکار ... بدانکه ... علامت ...
و چون مرض ... باشد ... مرض ... در ... علامات ... بدتر ... حالت شده ...
محیط بر ... دقیق ... گشته ... منجر گردد ... مرض ... قبض ... مثل ...
دفع شود و این ... طول ... بجای ... حرف ... آنکه علامات شده ... ردیه ... گردد ...
آنکه ... بانواع ... آن اقسام ... آخر ... بعلاوه ... سطح ... الفاظ ... این علامات ...
تو ... طبیعت ... گرفته ... تنفس ... عمیق ... مرض ...
و امزاج مخصوص ... تغییر ... چنانچه معلوم است که ... علامات ظاهر ... در این اطفال
آن اشخاص ... نیز ... چون ... ترتیب ... گرده ... اطفا ... فرنگ
این علم ... مخصوص است ۱۳ ... و چون این ... خود ... طبیعت
مرکب است ... معلوم است که ... این علم ... تدریج ... اثر که ... رنگ
آن اطفال ... مرض ... شود تا پس ... طول ... گردد ... لحن ... اطفال ...
ولی ... کامل ... و چون ... شود ... تنفس ... اگر ... دو ... معالجه ...
و در ... اطفال ... تشریح ... ترتیب ... علاج ... آنچه ...
... حقیقت ... ادویه ... مخصوص ... تقسیم ... قرار است ـــ اول ...
و ... اول ... ادویه ... خارج ... مخصوصه ... ـــ نسخه ...
ادویه ... استعمال ... مثقال ... از هر یک ۳ ... مثقال
مخلوط ... مرض ... نوبت ده الی ۳ قطره ... پیاله چای ... شربت ... نسخه دیگر

بگیرند

بگیرند خالص ۲ کنم ... ۸ کنم ... قطره ۵ ... مثقال مخلوط ... نسخه ... الی ۲ مثقال مخلوط ...
... تدریج نسخه دیگر ... ۴ کنم ... مثقال ... قطره ... مثقال ... (۵۰ ۲ مثقال
... ۵ الی ۸ مثقال ... نسخه دیگر ... ۶ ۲ کنم ... ۳۰ ۱ کنم
... نسخه ... ۲ ۰ ... مرض ... تدریج ... ـــ نسخه دیگر ...
... ۲۰ ... نسخه دیگر بگیرند
... ۱۲ ... تدریج نسخه دیگر ... ۱۰ ... تدریج ...
... استعمال ادویه ... تدریج ... ـــ ... مثقال)
... ادویه ... مخصوص ... ـــ
... نسخه ... مثقال ... ۲ مثقال آب ... نسخه ...
... نسخه ... مثقال ... نسخه دیگر بگیرند ... مثقال ... کنم
... شود ... مثقال ... مثقال ...
... نسخه ... دفعه ... ـــ نسخه دیگر ... ۸ ۲ کنم ... ۲ مثقال
... ۲ الی ۳ قطره ... ۲ مثقال مخلوط ... نسخه ۱۲ ... الی ... دفعه
نوبت ... ـــ ...) ... تدریج ...
در ۲۴ ساعت ... ۱۵ ... مرض ... کنند ...
... ـــ ... نسخه ...
... تدریج ... نسخه ... ۲ الی
۳ دفعه ... ۱۰ الی ۲۰ کنم ... ـــ ... نسخه ...
... ۲ الی ۳ مثقال ... ۲۰ ... تدریج ... ۲۴ ساعت ...

ششم از اهمات [illegible] طلوع [illegible] ات [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] قسم [illegible] هفتم از اهمات [illegible] چنانچه [illegible]

[illegible] تحصیل [illegible] هشتم از اهمات [illegible]

[illegible]

نهم از اهمات [illegible] در این نوع [illegible]

[illegible]

[illegible]

(در خصوص اغذیه) [illegible]

[illegible]

(از جوامع کلیه) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ات [illegible] از علامات [illegible]

[illegible] و این ماده [illegible]

علامات [illegible]

[illegible]

[illegible] قسم [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

قسم دیگر از آن است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

(قسم دیگر) [illegible]

بجوارح ... میگردد

(در تشریح این شخص) [illegible]

[illegible]

(علاج) اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(فصل ...) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(علاج) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ... (در ... امراض اطفال ...) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(فصل اول در ...) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرض بیاورد که

(علاج) نمودن است علاج خفقان و علاج اوریه ـــ علاج خفقان نمودن است متوجه به علاج اینکه باعث و سبب در فرض مرض کنند

و تغییر حفظ و ترغیب به خانه و ریاضت در کوب مستعمل و نزول و دفع اوراد اوراد مخصوص ایشان میرود و سردی کردن ایشان و حفظ صحت

ـــ و علاج اوریه سطولات استعمال ادویه مفرحه و تقویت دماغ است چنانکه در علاج خفقان گفته شد که در ریاضت و دور

استعمال کنند و کسیه روغن بنفشه ۱۵ الی ۲۰ که درست ۲۲ مثقال و انگور به مقدار ۱۸ الی ۳۰ که در شب بخورند از جمله استعمال

و تبرید نفع کلی دارد از مقدار یک الی ۳ که و امثال این ادویه مجرب بوده و بهبودیت یکی است مخصوص چون مرض علاج نفقه و دوا از دوا

رد ادویات هم از خروج دوران معده و معویه شفقه و امثال آنها

(فصل دوم) در تدبیر طمث بعد از سوء اوردن نوع ـــ چون این نوع در بیرون از دو نوع مراجع و زمان و سبب و طبیعه

مختلف است هر از اسباب دو هم از نوع اول در جامع حقیقه تفصیل اسباب مختلفه بیان کنم تا بعد علامات با اسباب مسهلات

فهمیده شود ـــ اول از اسباب ـــ حامل غیر طبیعیه است چون انسداد حجب در حیات و در امراض و بعضی از اقسام خنق رحم

مقدمه و در بعضی موارد در مراتب زنان طمث هر گاه رحم مسهل علامات غیر عروقیه و رطوبه طمث طوری که سعت تر علیحده لازم است و بعد از

لازم است رطوبت در حیض و در رحم جمع کرده و حیض از دو نوع است به بقیه نوبت هر مرض حیض مقدار است و در تر رحم ظهور تر مسهل آن رحم که

آنرا به جهت نظر علم آورد با تغییر نظر تغیره است و در جمع حمل و مثال آن به جمع این علامات و تهیه مشتبه تحقیق شود و اما طمث ورابطه

بسبب آن تحقیق حالت و رابطه مجرب بوده

دوم از اسباب رفتار غیر طبیعی عهد شهیه حال از جهت مرض و حال از جهت زبون است چنانچه شده است که در بعضی طور از دو اقسام شده

عارض شده و اقسام شبه باعث انقسام غیر طبیعی طمث است و هم امراض مزمن عام یا امراض حاد شده بود و حبس

ضعف قوت است مانع از خروج طمث در بعضی جوان از یک دو زمانه در بعضی مرات از طمث مرض سل و زبون شد و در بعضی از اسبابی که

نزد جمع ضعف رحم قابله است و تفریق بسبب فقط غیر طبیعی در اهم و در امور سکه با وجود قوت با کمال حال و اولاد است شاهد

در طمث بوده که چنانچه دیده شود در دوران حیض عمراً آنچه زیر بسته شود که با کمال و اولاد بود بسبب و در جمیع آنها علیه

دیا در جمیع آنها این حمل معتبر را در صحت آن دوران معده و معویه که جمیع علامات حیض بروز حدوث او ظاهر گشته و شرب شیر

مرض عشقی بحران یا بحران دم در اولاد دیگر یا سیلان دم قایم تعاطی با تغییر نطفه شد و بر ساده شده و چون انقسام شبه برای

مقصد ازدیاد پیدا در دم جبیب دم نیز تغییر برود از تغییر حیض در نه ماه برسد ان از حیض و امثال مختلفه عروق و عصر و لیف کمک استفاده

عارض گشته و از آنها باز از اوقات بعد از ریاضت بروز این امر که تحریک طمث قبولیت شده ـــ و تمام حادث مختلفه برای

مرض مقام ظاهر شده از آن و خصیه نفس از نسبت شده روی رسالت خط تمامیه چنانکه عارض میکرد در بحران که تحریک حرکت برنده تمام نیز

در تنازل رابطه و امور یه رد به غیر تا شده و ریاست کننده و امر عرویه و امر اعتبار تمامیه که بنیه اعضا در این تکلیف بر آن امر حرکت مرض

تعقیب یا رد نیست دم قبول گشته بروز طمث آنها تاخیر افتد

سیم از اسباب شباهت ترکیب بدن لاغر است ترکیب بدن حمل برون انقسام و ز تفراوت شامی حوایی قسم ابحاث

اطبا ترکیب دیده اگر گوینده در بعضه جبهه که بر سر این ابیات شنیدن زیاد است با جرم و طول اقسام جسد و سیاه طول و فربه بود

و تغییر سطح و قلت عروق فاصله یا هیچ خارج از مرض که در آنها مختلف از اوقات زنان بعد اول حیض در تولد قطره قرار میکرد

با عضلات صحیحه و چون یا در جوانان تغییرات حیض ظهور که مرض مستمر با علامات خصیه تحقیقه در روایت دم نگرد و قبض

منعقد گردد

چهارم از اسباب قلت دیداری محرکه او عضیه شریک از غیر منطقه در در دیر ظاهر گردد از جمله که در وسط ظهر در بلاغت اول و دوری

رجعت دفع کند که شیرین ادرار بود و در تر صحیح و چنین که در اوقات تر تحقیق چون دم در نسبت شده بر شود علم اوقات ترشح مختلف

آن آلت معدوم میکرده و در بعضی نوع است ترشح در حیض به واسطه حاصل است از دم شیر بالا بعد مرآة نزو آنچه تعدیم بر طمث و بحران و دیر شود

در درست تمیل که بر واسطه مراسم بر اولاد را حرکت در نیه دم آنها در تسهیل است با دقوه محرکه او عضیه شریک از قرار حرکت

و در اینها مشقات طمث به سهولت را خروج طمث بعد از سی تسهیل مع بر شود و در اول یا بیش طبیعی بحرکه دم و ولد دیار

قوه او عضیه شریک که ادرار مانع است که ظهر اوقات علامات و ادویه در حفظ عضیه نظر گشته چون امر دفع و در دور که

در میته و دمی و سکته و خفقان

رفع ... المعروف — این حالت مختلف [illegible] معلوم است — در صورت [illegible] اول [illegible]

[illegible] است [illegible] بعد [illegible] حکم است [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] در صورت [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] حالت [illegible]

[illegible]

— در صورت [illegible] علامات [illegible] است

[illegible] علاج — [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] در علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال ادویه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

و چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در صورت [illegible]

[illegible]

و چون [illegible] است [illegible]

[illegible] در صورت [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible]

[illegible]

در علاج [illegible] — [illegible]

در استعمال ادویه [illegible]

بعضی از عوارضات و علامات — از این جمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علاج عوارضات [illegible]

[illegible]

تمت الکتاب المسمی [illegible] در روز [illegible] شنبه

آخر شهر ذی القعده الحرام [illegible]

بید الحقیر [illegible]

فی سنه ۱۲۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله ایست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و مراد از آنست که چون علامات مخصوصه ظاهر گردد هر چند بعد از رفع علت باشد و بعد از آنکه رفع شده بعضی از علامات باقی
علاج نباید بر آن قرار گرفت که بعضی علامات پس از رفع سبب باقی می‌ماند (که عبارت از عوارض لاحقه است) بر خلاف آنکه
غیر از اینها است که علاج آن به خلاف علاج مرض است و علاج این چنین علامات بعد از رفع سبب مانع نیست و استعمال ادویه بر رفع آن
ضرر ندارد و استعمال خفیف رفع است برای آنکه مرض است و بعد از رفع سبب بر خلاف آنکه ادویه قوی در این حال
ضرر دارد — و هم چنین علامت که بعد از رفع مرض باقی ماند از جنس آن مرض نیست بلکه تغییر مزاج است
پس از آن دانستیم که رفع المرض حاصل شد و طبیعت بر قرار خود باز نیامده و بعد از آن بقیه علامات به واسطه تغییر مقدار باقی است
که باید علاج کرد چنانکه هر کس می‌داند که ادویه قوی در حال صحت مضر است و اگر ضعف باقی باشد باید ادویه مقوی داد
مثل آنکه شخص را تب بوده و رفع شده باشد و در آن حالت ضعف باقی است و استعمال ادویه قوی کلیه او را مضر است لهذا
باید به واسطه تغییر مزاج که بعد از مرض باقی است معالجه نمود (چنانکه گفته شد) و هم چنین علامات دیگر که بعد از رفع سبب باقی است
و از قبیل سوء قنیه و ضعف جگر و غیره که در اثر مرض باقی می‌ماند به واسطه اختلاط و فساد خون که در مرض حادث شده
و بعد از رفع سبب باقی است چنانکه در مرض حصبه و امراض حاده دیگر است و همچنین در امراض مزمنه دیگر نیز مشاهده شده
و علاج آن با تقویه است که بعد از رفع مرض باقی مانده است و طبیعت پس از رفع مرض قادر نیست که آن را خود رفع نماید
پس باید که به تدریج آن را رفع نمود و طبیعت را مدد کرد تا به حال اول باز آید و اگر چنین نشود آن علامات مدتی باقی ماند
و ممکن است سبب عود مرض گردد چنانکه در بعضی امراض دیده شده است

هر گاه در استعمال ادویه رفع علامات منظور باشد و رفع سبب منظور نباشد آن را استعمال علامتی گویند و این قسم علاج
که از قرار آن شده است نامش معروف است به سمپتوماتیک nationnel
Symptomatique
بعضی از قرار دادن و چنان است که استعمال کنیم مخصوص آنکه رفع علامات این مرض را اسمپتوماتیک
یعنی علاج علامتی — و بعضی از اوقات شود که طبیب معالجه نماید به طریقه (که آن را تر باستون گویند) که نیز نشود در تر با ستون
یعنی علاج فصل به واسطه رفع آن علامات چنانکه در فصل جداگانه بیان نمودیم

ادالعول

مخصوص علامات و اشارات است که در وقت استعمال یک دوا داده باشند که هر مرض سبب نیست چه آنکه ممکن است علاج و مراد از خود قید
— و هر مرضی از علامات خاصه خود شناخته شود و به واسطه علم و تجربه طبیب معلوم شود که علاج هر مرض چیست و از علاج آن
و به جهت بعضی از علامات تغییر مزاج مانع از استعمال دوا شود و بعضی از علامات دیگر دلیلیت بر عدم استعمال آنها و این
اشارات و منع‌هاست بر خلاف طبیب تجربه که حکما فرموده‌اند
اول آنکه طبیعت بیمار قادر است که بعضی علامات را خود رفع نماید و شرب دوا لازم نیست چنانکه در بعضی تبها علاج لازم نیست و ضعیف
است که رفع آن بدون علاج شود و طبیعت خود آن را رفع کند — دوم آنکه طبیب باید که علامات آن بیماری را که در نظر دارد بشناسد
و فرق و تمیز بدهد میان اسباب و علامات و بعضی از اوقات رفع مرض می‌شود و در این حالت باید علاج کند و بعضی از علامات به حال خود
بماند تا اینکه به صحت و قوت رسد و دیگر علاجات و غیره لازم است — سوم آنکه مزاج بیمار تحمل دوا نداشته باشد و بعضی اوقات ضعیف است
که استعمال دوا ممکن نیست و در این صورت به واسطه ضعیف و امراض حاده نتوان علاج کرد — چهارم آنکه بعضی از اوقات بعضی علامات
مخصوصه را از تغییر بعضی از ادویه و اغذیه بود علاج
پنجم آنکه به واسطه تجربه به حاصل است بعضی معالجات که هر یک از امراض و اقسام آن چیزی است که حاصل می‌شود از تنفس کرده و بعضی مواد
از قرار آنست و علاجات به ادویه طبیب سایر جمیع امراض از انواع معالجات دیگر مخصوص است که طبیب در هر حالتی
اشارات است بر خلاف جمیع علامات و هم اضافات را از قسم علاج دیگر و قسم حاد و مزمن و سایر اقسام و در این صورت اثر ادویه
در قسمت مخصوص بیماری (که از خارج بوده) تأثیر دارد و اعتبار است از اثر ادویه بر بدن و نیز از اثر غذا و غیره بر شخص مریض
هر یک از اینها
اثر ادویه مختلف بود از قرار تکیف و خاصیت و اجزاء ترکیب کننده و وزن و مقدار آن و قوت و غیره است از اینکه تشخیص آن
تا به حال ممکن نگردیده چنانکه ابن سینا گوید تأثیر هر یک از ادویه در کیفیت و اجزاء و کمیت باشد و در قوت و فعل و اثر آنها که در بدن حاصل از
انفعالات است و حال آنکه معلوم شد باید دانست که تأثیر ادویه در حال صحت و مرض مختلف است و از این جهت تحصیل
ادویه را در امراض مختلفه بعضی جزو خاصیه آنها تعیین نمود و معلوم است که تأثیر ادویه در جمیع اوقات متحد و متفق نیست که

مرض مختلف شود و اشتعال هر جسمی [illegible] در اوقات متفاوت است و در هر [illegible]

هر چند [illegible] در جمیع اوقات [illegible] قوت و شدت [illegible]

[illegible]

و معلوم است [illegible]

مختلف [illegible]

و [illegible] پس [illegible] شدت مرض [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر ادویه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس معلوم است [illegible]

[illegible] در تقسیم [illegible] ادویه [illegible]

[illegible] ادویه [illegible] قسم اول [illegible] است

(کستیک) Caustiques که عبارت از اکالات است

دویم) التهابی Inflammans بعضی ادویه

سیوم) قابضه astrengents بعضی ادویهٔ قابضه (چهارم)

مقویات Corroborans بعضی مقوی (پنجم) stimulans

بعضی محرک (ششم) evacuans بعضی مستفرغ (هفتم) atoniques

بعضی مخدر (هشتم) narcotiques

تعریفات [illegible]

[illegible]

بعضی مصنفین (نهم) اسپسیفیک spécifiques بعضی مخصوصه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ادویه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد صبح [illegible]

[illegible]

در تحت [illegible] اجتماع رطوبت نمایند — و اثر این ادویه [illegible]

[illegible] هر یک را بانفراد [illegible] قسم [illegible] این ادویه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بواسطه قوه محرکه این ادویه [illegible] طبیعیه رجوع [illegible]

اما قسم اول که ادویه محرکه اند — یعنی ادویه که استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible] — و این قسم ادویه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(اما قسم دوم) که عبارت از ادویه مقرحه — ادویه [illegible] اجتماع

رطوبت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] (قابضات) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قابضات [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] (قابضات) [illegible]

[illegible]

[illegible] (زاج سفید) [illegible] (زاج سبز) [illegible] ادویه قابضه [illegible]

[illegible]

[illegible] (که این ادویه قوه [illegible]) Cohesion [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرع [illegible]

(باب چهارم) در مقویات [illegible]

مقویات ...

بضعف یا بطون داده یا مرضی شده استعمال کرده — پس هرچه به جهت استعمال شود از جنس مقویات شمرده شود ولی از قبیلکه مقویات
ذاتی ادویه یا از جمله اغذیه اند [illegible] بر دو قسم منقسم اند از فرنگ toniques یعنی مقوی معروف و (تونیک)
analeptica یعنی مقویات غذائیه — برای که صرف ادویه [illegible] به واسطه استعمال [illegible]
[illegible] از دیاد قوت [illegible] را به [illegible] زیاد نمایند [illegible] تقویت [illegible]
[illegible] استعمال شود تا [illegible] استعمال [illegible] چون [illegible] آنها [illegible] که در [illegible] است [illegible]
[illegible] آنها [illegible] ادویه مقویه [illegible] به واسطه [illegible] استعمال
قابض شده [illegible] آنها [illegible] شمرده زیرا که از ادویه قابضه [illegible] تقویت [illegible] است
و [illegible] تقویت [illegible] چنانچه [illegible] اوقات [illegible] و بعضی از [illegible]
دیگر [illegible] تقویت [illegible] در حالت [illegible] را چنانچه تاثیری [illegible] یا کاو [illegible]
[illegible] در [illegible] تغذیه [illegible] و چون در [illegible]
استعمال [illegible] اجزا [illegible] که [illegible] از [illegible]
و [illegible] جمیع [illegible] کرده — باید دانست که [illegible] اوقات ادویه مقویه [illegible] و بعضی
اوقات [illegible] استعمال [illegible] ادویه مقویه [illegible] چون
[illegible] مانند [illegible] ادویه مقویه [illegible] اوقات استعمال [illegible] — و همچنین
[illegible] اوقات [illegible] فرنگ [illegible] شمرده [illegible] بلکه [illegible] ادویه
[illegible] ادویه [illegible] زیرا که [illegible] تاثیر [illegible] اعصاب [illegible] آنها را مقوی [illegible]
[illegible] واسطه است که تاثیر این ادویه [illegible] دارد [illegible] که [illegible] ادویه [illegible] مطلق [illegible] مقویات
[illegible] است [illegible] که [illegible] است [illegible] اوقات [illegible] تاثیر [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] مقوی است [illegible] که [illegible] پس [illegible] الخ

[illegible]

[illegible] مقویات [illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible] مقویات [illegible]
اثبات [illegible] که [illegible] تقویه و تقویه [illegible] است [illegible] استعمال [illegible] نقصان [illegible]
[illegible] استعمال مقویات [illegible] مانند scorbut [illegible]
[illegible] که [illegible] استعمال [illegible] تقویه [illegible]
[illegible] ادویه مقویه [illegible] که [illegible] او (کوتسیا) —

simarouba ... quassia

Colombo ... angustura (آنگستورا)

Pareira brava (پارئیرا براوا) ...

[illegible] مقویات معدنیه [illegible] ادویه معدنیه [illegible]
[illegible] مقویات [illegible] معدنیه [illegible] استعمال [illegible] آنها را با مقویات نباتیه [illegible] مقویت
[illegible] تاثیر [illegible] — [illegible] معدنیه [illegible] استعمال [illegible] آب [illegible]
[illegible] که [illegible] تغذیه [illegible] استعمال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] استعمال [illegible]
تغذیه [illegible]

(انالپتیک) یعنی مقویات غذائیه [illegible] ادویه [illegible] که [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] طبیعه [illegible] ادویه [illegible] این تغذیه [illegible] غذائیه که
[illegible] تغذیه [illegible] که [illegible] است [illegible]
[illegible] مقویات غذائیه [illegible] تغذیه [illegible] زیرا که [illegible] استعمال مقویات غذائیه [illegible] که
[illegible] بحالت [illegible] که [illegible] بحالت سابق رجوع [illegible]

تحت کیمیا و استحکام و تقلیل باشد زیرا که غیر معده و مانند برآمدت در حال ضعف و همراه آن المهی نفس رتبت باید بسبب استعمال نمود

غذائیه نمودن ضعیف غذا و بخار خالص آلات مقویه

و از جمله مقویات غذائیه قسم دوم نوشته در کیفیت ادویه تخصیص در تحت مجموع مقویات داده و بهم ... کار و ... چربی

داشتن مرغ و ... و آب ... ترکیب شده و بعد از آن ... که در ... ـــ و در این قسم از مقویات

... gelatine یعنی ... ثابت ... کرده است

... که ... ضعف کرده ... که ... ادویه تحت

که ... استعمال ... طبیعیه ... که ... در ... ترکیب ... آن ... به نیه

بواسطه استعمال آنها ... شوند — دیگر شده

پنجم در محرکات ـــ و آنکه محرکات جاریه ... که ... ترکیب ... که ... این

مکان که ... استعمال ... و ... مقویات ... و ... فرق ... و ... که

مانند ... تغییر ... حرارت غذائیه ... استعمال

شود ... محرکات ... که ... حرارت غذائیه ... ماهی

و مضر ... که ... استعمال ... شود

این ادویه محرکه ... و ... عمل ... قسم

تقسیم ... بیان ... می‌نمایم

اول ... ادویه محرکه ... ادویه محرکه ... که ... قسم از ادویه

... عام ... و ... که ... شود ... استعمال

شود ... آن ... در طول ... از جمله ادویه استعمال

وقوع ... و ...) ... و ...

بادوان ...

دبادوین ... و ... قسم ... و ... به

در ... و ... حرارت ... و آب و الکتریسیته électricité

و ... محرکات ... که ... بواسطه ... ـــ سوم از ادویه محرکه

... که ... طبیعیه ... و ...

... و ... که ... و ... کننده ... بدون

... طبیعیه ... محرکات ... که ... از ... و ...

که حرارت است

دیگ ... (...)

... ترکیب ... و ... و ... و ... و ... و ... و ...

کلورور دو زنک chlorure de zinc

سیانور دو فر cyanure de fer

اسید بیسموت acide bismutique

اکسید دو زنک oxyde de zinc

سولفات دو کوبر امونیاکال sulfate de cuivre ammoniacal

(سیم) از ادویه محرکه ... (...) ... که ...

و ... که ... استعمال ... محرکات ... بیاید

بلکه ... که ... استعمال ...

... غذائیه

... قسم ادویه ... که ... ادویه ... دیگر ... seigle ... (؟)

و الکتریسیته و ... طبیعیه ... محرکه ... و ... از ادویه

بعضی ته و پر حمه بر ادرار هست که بعضی ادویه مخففه در مسکن هم موج استعمال نمایند گاه مانند حرکت رگ با ام را بخور رشته در دوده
دیگر نمودن در ادویه مسهله کراست ذات که چون این نه بر حرکت اسهل شود قوا بر جذبه نیز افزون تر شد ترشح طمث بحال طبیعیه
رجوع نماید

ششم از انواعات ادویه مدره بول remedes diurétiques

بدانکه چون در بعضی از امراض شیوع نیافت ادرار بول لازم باشد و نماید و در واسطه بول بعضی اجزا اخبره رسد را که سبب آن تقویه مرض گردد خارج نمود
در مسکن هم شیوع نیز بعضی اوقات مدر تو به ادرار بول بطور این حفظ صحت کنیم — از انجمله تجربه رسیده که بشره صاف و تعدد از دیاد مرجب
ادرار متعدد گشتن ادرار بول گردیده و برعکسه حرارت بدنیه در تخفیف نمایند و نیز شیره است که چون در این بشره صاف بعضی ادویه مخصوصه داخل نمایند
برخی از اجزا که سبب با نتیجه تر شده مجرای بول خارج گردد و همچنین در مسکن هم حرارت معلوم ادویا که بعضی ادویه دیگر مخصوصه در ازدیاد بول ...
در واسطه سبب عفونت یا این مقدار انفصال بر دفع شیر پس ما بین ادویه مدره و انجمله در سه قسمند — قسم اول ادویه مدره صعوه ...
مدام اینها نحو برادر ادویه مدره و نمان شیره و مانند نیز هست به تپاس) — قسم دوم ادویه مدره آنچنانند است که در جهت حرارت اجزا ...
ادرار بول مانند تربیمان و طرکه در سبب تحریک سیمه از یک ادر — قسم سیم آن ادویه است که نقصان ادرار بول بحال طبیعیه رجوع دهند و انجمله
این قسم ادویه مداخله ادویه که قسم اول از ادویه مدرکه با بحال رسانست که دارد و شیره خارج او در قسم دوم اجزا در ادویه مدره از جهات خارج کند
مدرات ازدیاد متعدد بعد وادار مسکن هم استعمال قسم ثالث از ادویه و انجمله معدد انجمال قسم اول از شود — باید دانست که بعضی ادویه مدره بعد
مدره و تعسر بر شده است مانند محلول بعوث آن در آب و بعضی دیگر تحتانی که در صورت استعمال آنها بطور تحریک با خفیف و نیز انها بسیار رگی است باسمه
محلول انها نیز از محلول آن در طبس برد کرد بود از نکه او در حال خفیفه دوام هست که مکس دیگر چنان که باشد زیرا که تجربه در سینه و که مرجه
حرارت خارجه کمتر بود و ترشح ادرار بعضی از ... اقلو
بدانکه در دستور هست طبیعیه ادویه مدره بول را به دو قسم نمود قسم اول ادویه مدره طبیعیه را آنچنان ادویه مضروب مدر ابراز — قسم ثانی از ادویه
مدره محرکه از که هر ایشان را حال را کو نیند — قسم اول از قسم دوم و بعضی بود از قسم اول هست شور مادر بیانات شور ماده دار بجل ورق
کار زراین و بعضی ادویه شور عاره و بیانات معروف بعضی سه و ما رجوع و چوبه کار زراین و صالبان بادام و (کتابات دو دم)

اد ویه محرکه ... که حرارت بدن را ترشح و حرارت هر سه emmenagogues مانند چه شده از ادویه مخصوصه که در واسطه استعمال آنها
سبب هجوم را زیاد نماید و هر چه حرکات بسیار در بعضی از اعضا نماید و از انجمله زیاد در مرد از نمود که برون شود تا بیرون شده بر حرارت
شامل داده شود و درانی قسم در این تا بعضی نیز چنان محرک بعضی میگردند یک جیفه از بر از طرف زدیک حالت بر ضبه بعضی از دو
مدرات واسطه موجب از دیاد بر کنند بر بعضی از استعمال چنان انها بعضی از اوقات ضرر گاه موجب آن — لفقه و بعضی اوقات شامل
مانند حمل سبب بر اوقات منع ما بدیست مزاج و بعضی از حرکات نقص یا بیست چنانچه در شده بود و ترغیب بر بعضی اوقات شامل بکار شود
بیم از انواعات ادویه مدره طمث و محب رسیده از ادویه مخصوصه بر بیان تجویز طمث و ... باید دانست که حبس طمث تقریب بست نمودها بجهت سبب
که هر یک از انها با علاج خاص مخصوص با او دارد و بعضی از ادویه را در اینها بعضی مخصوص داشته ولایت اثر اینها نیز هست که این ادویه بعضی بگیج عموم ...
داده دارند بجهت حرکت رحم در حالت طبیعیه و بیچیدن است لهذا اثر انها بر جسم زنها در زنها این شود — شود و بعضی که آهن مدر طمث گرده
شراب کنف و رغبیت خاصه هم بیچیده که واسطه حجب و لعوق و در اعمال طبیعیه ترشح نکند بنیز رقود شود — تواتر قطور و الکه نسبب
اهل را ادویه مدره طمث را در قسم نموده از قسم اول مدر طمث اند در این در واسطه تحریک اینها بیجان تمسیل در هست بعروق شیره در حسم
و ادویه بر اوقات حیله و تسهیلات بیجان نماید زخم منه که تحرکان در انسان جوانکه نبود مرض بر بیز بر مرکات و در مسکن انکه مدر طمث
انها را ز دیگه برده استعمال شود و ریشه بسیلان دم بواسیر گردد و بالعکس چون مدر طمث ثانی را نزدیک بود پس از ۲ الی ۳ روز از استعمال او
اول از طمث زود تر مقدار ادرار بر از مقدار منتظم بود دو ز نماید — و اگر این قسم ادویه معطوره و از ایجه آنها چنان طبیعیه مانند
ابهیر و فتسیمی ادویه و سحاب و انگور و دجبه مرد تر هوجو و دو نه وید و ... بسکه و تسلیم و ... ریچا نرجهان مانبات

[illegible] هفتم remedes emménagogues

قسم دوم ادویه مدره طمث از ادویه که عبارت است از ادویه انچه بیکه از اصلاح کمتر حال نظیر طبیعیه فراج و حب رحم و لواتح
طبیعیه و دیگر مکه چنانکه مزاج و بعضی بوده اثر سه دوره نرنند حبسش سیلان دم که در دیگر از اوقات نیز در انجا که فعاده و کلا
دیده شود از محرکات عقیمه دارد منع بر حمل و دارد و جمال و ارغا تر نعیمه نمود رقت دم شود بالعکس در مخصوص مدره و از شی
منضجه ترشحه استعمال از ادویه مصیبه دوره بر سه از تنفس طمث محمول است و منع شیوع فراج و فقهه در استعمال انکه تسبیه مضبه جماع بود و نیز انسان قوه در سی ابراز
جنبه فقه مسهل قوی — و چون این قسم ادویه مدره طمث اقسام بعضی و بجا رسیده بیان کنیم انکه عمل بر ادویه مدره طمث و واسطه بر بدن او

بعضی از

[illegible] قسم دوم [illegible]

[illegible]

[illegible] قسم از ادویه مدره [illegible]

— عموماً باید دانست که [illegible] ادویه مدره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(هفتم از اقسام) ادویه معرقه — باید دانست که ادویه معرقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] diaphorétiques

باستعمال

باستعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(هشتم) از اقسام ادویه محرکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که در ابجد؟ صحیح

و امثال آن [illegible] احتمال قوی آن است که تأثیر این ادویه به واسطه جذب [illegible] تأثیر [illegible] ادویه به واسطه
جذب شدن [illegible] بر آلات [illegible] در اول نیز ظاهر گردد

sialagogue

(نهم از ادویات) ادویه مولد اللعاب که به فرانسه (ماستیکاتوار) نیز [illegible]

[illegible]

[illegible]

حالت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

sternutatoires

[illegible] دهم از ادویات ادویه معطسه که به فرانسه (استرنوتاتوار) نیز [illegible]

errhins

. . . .

[illegible]

مانند قند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(یازدهم از ادویات) ادویه محرکه که به فرانسه (آلترانت) نیز [illegible] altérants

. . . . دوم [illegible] fondants [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تأثیر صحیح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] vomitifs [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهر سبب قیء و اسهال و درد و وجع و [illegible] معده زایل از [illegible] طبیعی [illegible] که معده [illegible] شربت اگر [illegible] شود صداع و وجع

بطن حادث شود [illegible] خروج بول و بروز [illegible] اراده ـــ و ماده [illegible] از معده مختلف است برین نوع که [illegible]

خلط [illegible] و [illegible] است [illegible] شود ـــ و [illegible] مختلف است [illegible]

[illegible] مزاج مریض ـــ چون [illegible] مریض [illegible] مزاج [illegible] نبض [illegible] مزاج [illegible] و ده

[illegible] ـــ [illegible] خارج [illegible] که [illegible]

[illegible] ـــ [illegible] استعمال [illegible] جهت [illegible]

[illegible] و [illegible] شربت [illegible]

باشد ـــ شربت [illegible] که [illegible] رنگ [illegible] سریع [illegible]

[illegible] شربت [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] نبض [illegible]

برای که [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] خروج [illegible]

و [illegible] استعمال [illegible] زیرا که [illegible] خروج [illegible]

[illegible]

برای که [illegible]

[illegible] ـــ و شربت [illegible]

[illegible] و [illegible] شربت [illegible] ۲ [illegible] طبیعه [illegible] خروج [illegible] در صفحات

در معده است

برای که [illegible] طبیعه [illegible]

[illegible]

[illegible] ـــ و [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ـــ [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] و [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] ـــ [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ـــ [illegible]

[illegible] ـــ [illegible] شربت [illegible]

و [illegible] کرمس مینرال

kermès minerale, sulfate de cuivre, sulfate de zinc

[illegible] شربت [illegible]

[illegible]

استعمال [illegible] ۱۲۰ [illegible] ـــ [illegible]

[illegible] شربت [illegible] ۱۲۰۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ـــ [illegible]

زیرا که [illegible]

٣٤

موجب دور شدن نفس و حرارت بدنیه از بزرگیه ... [illegible] استعمال آنها ممنوع بود — و لهذا در اینجا مسهلات را منقسم

نمائیم به پنج قسم — قسم اول از آنها ادویه ایست که اطبای فرنگ لکزاتیف نامند laxatifs

. . . . و هم لینیتیف نامند lénitifs

نیز چنانچه مانند شیرخشت و ترنجبین و فلوس و تمرهندی و آلو و عصیر ... بعضی از دواهای چون روغن کرچک که بیرون از حرارت

کرده باشد و روغن بادام شیرین و روغن زیتون ... [illegible] ... بیرون مسهلات

بیجا ... [illegible] ... و این قسم از ادویه مسهل

در مواردی که ... [illegible] ... اگر از ادویه تقویه

بدل — و ادویه ... [illegible] ... و دیگر

قسم دوم مسهلات ... [illegible] ... مسهل

در ... [illegible] ... موجب

حرارت و هیجان ... [illegible] ... مسهل

قوی ... بود

قسم سیم از ادویه مسهلات ... [illegible] ... از مسهلات

هر چند ... [illegible] ... و هیجان

... [illegible] ... مسهل

... [illegible] ... نقصه

قسم چهارم از ادویه مسهلات ... [illegible] ...

تنقیه — و از ... [illegible] ... ضعیف

با ... [illegible] ...

هیجان

هیجان یا ... در ادویت ضعیفه بروز نماید

قسم پنجم از ادویه مسهلات رتبیه چون مرکب ... پیل بلو pilula blaues

. . . . نیز ... [illegible] ...

در ... [illegible] ... نمود

با ... [illegible] ... صورت

... [illegible] ...

... [illegible] ... ١٥ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

گاه گاهی حاصل نیست که سبب شده [illegible] که مخدرات [illegible]

[illegible] نخواهد ساخت

(باب ششم) در مخدرات — بدانکه مخدرات [illegible] که از [illegible] بر اعصاب [illegible]

[illegible] حرکات عصبیه [illegible]

[illegible] (Narcotisme [illegible]) [illegible]

بجای مخدر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بافعول دلالت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بانقدر

قابضات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (idiosyncrazie [illegible])

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(باب هشتم) [illegible]

[illegible] temperans

[illegible] emollients [illegible] contro-stimulans

نیز ضد محرک — و ما بین این دو امر فرق است که عمل اول [illegible] نماید [illegible] ربط [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که عمل [illegible] بالطبیعه [illegible] [illegible] متغیرات [illegible] [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] جمیع [illegible] — و چون [illegible] [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمیع علامات [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible] ضعف [illegible] [illegible]

— در صورتیکه [illegible] استعمال ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] — و [illegible] جمیع این قسم ادویه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible]

معروفترین ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این قسم ادویه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمیع این ادویه

[illegible] [illegible] — معروفترین [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ادویه [illegible] ضد محرک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ادویه ضد محرک [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] ضد محرک [illegible] — [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دراینجام کرد [illegible]

در اینجا که [illegible] ادویه ضد محرک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] علامات [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادویه [illegible] محرکات [illegible] [illegible] ضد محرک است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

معالجات [illegible] [illegible] [illegible]

(بیان [illegible]) در ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علامات [illegible] [illegible] ادویه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — و این قسم ادویه [illegible] [illegible] — [illegible]

[illegible] [illegible] absorbants استعمال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] — [illegible] ادویه [illegible] [illegible] [illegible]

عبارت از آن ادویه است که بواسطه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این ادویه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] علامات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

امّا تریاقات که [illegible] contre poisons antidotes [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تریاقات [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] [illegible] ضد محرک [illegible] [illegible]

[illegible] ادویه [illegible]

برای تصحیح نسبت زیادتی مجدداً بر میل و باید بر تریاقات از اثر علامات معده و فم المعده و منع تعفن نمایند که موجب عسر هضم نشود
برهم زدن و چون هضم را تقویت بخشد و قرار برآنهم را اکثر منسوب بقوّه معده باشد
و هم در تریاقات قید نبود و چون تفصیل آن از علاج در قسم ششم در فقره ۱۲ از کتاب رو از فصل الباب ۲
از مقاله دوم شفائیه ذکر نمودیم لهذا در اینجا تفصیل آنرا ندادیم چرا که گویم معروف‌ترین تریاقه چای و پوست و شیر و غیره
tannin باصطلاح تازه ماده مکیّف است و کلا و صدر است در ترکیب فوق و امثال آنها
و همه است در علاج سمّ و در عادات برگ و پوست درخت که گردو و بلوط و غیره و نوع گلنار و گل سرخ و امثال
آنها

قسم سوم از ادویه مضاده آنست که در زبان فرنگی [illegible] نامند که مخصوص آن تریاق نبات
است و ... باطراف بدن و اعضاء ... و جمیعیت ... و ... بخصوص
آنها ... چرا که گویم ... تقویت نفس و دفع مرض ... و اگر ... مخصوص ...
تغییر دهند چون باطلاع تفصیل در فقره ۱۲ از کتاب رو ۱۲ از فصل سیم از باب اول از مقاله دوم شفائیه
گذارده در اینجا ذکر نمودیم ... قسم از ادویه ... مخصوص ... که در ...
فلفل ... Piperine در اسپس ... قهوه ... برگ ... و برگ ...
... فلفل ... و ... درخت ... و امثال ...

قسم چهارم از ادویه مضاده ... که ... در دفع مرض ... و هم چنین این قسم
از ادویه را ... بسیار ... و ... بخصوص ... است
و دفع مرض ... و ... که ... نباتات را
برانها در علاج ... و ... و این ...
و دفع ... از ... مخصوص ... سیفیلیس ... مخصوص ... این قسم قوّت بر ...

ازانکه

از انکه ... سفیلیس ... که ... ادویه
... و ... سفیلیس
و ... سفیلیس ... و ... آنها ...
قسم پنجم از ادویه مضاده ... از ... ۲ ... در فقره ۲ از جلد ۲
... قسم ششم از ادویه مضاده ... در ...
... این صنف از ادویه را ... و ... آنها را
... ۲۰ ... ۲۲ ... آنها را ...
آن ادویه را که ... و ... در فقره ۱۲
از کتاب رو از فصل الباب ۲ از مقاله دوم شفائیه ... آنها ... رجوع کنند

(قسم ششم) از ادویه ... که ... [illegible] abortifs
برانکه ... از ادویه ... و ...
... از ادویه ...
... از ادویه ...
... رجوع ...
... ازانجمله ...
... که ...
ادویه ... است ...
... است ...
... از ادویه ... که ...

ازانکه

و وضع عکس بر ورق کاغذ اعلا با رنگ سیاه در ایران معروف که در بخیه بوت نقش و زینت آن با طبع داده‌اند

نوعی ـــــ ـــــ و قصبه استعمال آن ما در ... البته در ... اوقات شامی در سیم

از مقاله دوم شرح شده ذکر نمودیم ——— امید که این رساله مطبوع طبع ... و کلام گفته و حکایات ... ادرا

بقلم خط سید الصحف ... ۱۲

محرره ۴ جمادی الثانی سنه ۱۲۹۶